

قانون جنگل جزاین نیست!	از هر دری سخنی	امپریالیسم در بحران و فسادهایش دست و پا می زند!	در جبهه جهانی کمونیستی	«دموکراسی» پارلمانی در خدمت دیکتاتوری استعمارگران!	پی آمد توسعه لومپنی در ترکیه، ایران و مصر (بخش دوم و پایانی)
صفحه ۷	صفحه ۸	صفحه ۱۰	صفحه ۲۴	صفحه ۲۴	صفحه ۲۴

## طبقه کارگر نیروی تعیین کننده در جهان

از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد، نظام سرمایه داری جهانی برای مقابله با طبقه کارگر و مبارزات رهائی بخش در جهان و بنابر خصلت تمرکزیابی هرچه بیشتر سرمایه برای مقابله با بحران اقتصادی و اعمال سلطه ی جهانی اش، دست به گسترش دامنه نفوذ سرمایه های فراملی در سراسر جهان زد. گلوبالیزاسیون هرچه بیشتر سرمایه همراه با سیاست نئولیبرالی بازار آزاد جهت دست یافتن به کلیه ی زوایای بازار جهانی با شدت بیشتری تداوم داده شد. در این میان رشد علوم و تکنولوژی و ورود صنایع تولیدی به مرحله ی خود کار شدن روباتیک و انفورماتیک که بیش از پیش دخالت ماشین در تولید گسترش می یافت، تئوریهای رنگارنگ «موج سوم»، «روبه نابودی گذاشتن نقش طبقه کارگر در تولید»، با هدف «نشان دادن بی خاصیت شدن تئوری انقلابی کمونیسم علمی» توسط

روشن فکران جیره خوار امپریالیستها، با تمام امکانات تبلیغاتی و انتشاراتی شان در بوق و کرناهای امپریالیستی و عمالش دمیده شدند. آنان تابان جا در این اغراق گوئی غلو کردند که مدعی شدند ایجاد کارخانه های کاملاً خودکار به زودی فرا خواهد رسید و طبقه کارگر در صحنه ی تولید محو خواهد شد. البته برای صاحبان سرمایه چنین توهمی در کار نبود، چون که آنها نقش طبقه کارگر را در تولید و ایجاد ارزش اضافه به مثابه عامل اصلی و تعیین کننده خوب می شناختند و به همین دلیل از آن جا که در کشورهای پیش رفته سرمایه داری کارگران به دلیل مبارزات بیش از ۲۰۰ ساله شان توانسته بودند بخشی از ثمره کارشان را از چاه ویل حرص و آز سرمایه داران بیرون بکشند و مانع از دست یافتن انحصارات مالی به ابرسودهای باز هم کلان تر گردند، در حالی بقیه در صفحه دوم

## موضع طبقه کارگر در تغییر جهان

راه پیمائیهای اول ماه مه امسال در کشورهای مختلف جهان هم راه شعارهایی عمل کرد نظام سرمایه داری را اعم از استثمار و ستم و تحمیل بحران اقتصادی و مالی اش بر نیروی کار و زحمت جهان محکوم نموده و شکوفائی خاصی در مقایسه با سالهای قبل نشان دادند، هرچند که هنوز از وحدت و انسجام درونی نظری و عملی برخوردار نبودند.

همان طور که نظام سرمایه داری - صرف نظر از نیروهای مدافع سرمایه داری اعم از ملی، لیبرالی، فاشیستی، مذهبی، دولتی، کلاسیک، امپریالیستی و غیره - یک هدف را دنبال می کنند و آن اعمال استثمار و ستم بر نیروی کار فیزیکی و فکری، افزایش نرخ سود و انباشت سرمایه و پیش برد رقابت آزاد و انحصاری بقیه در صفحه چهارم

## در روز جهانی کارگر چه گذشت؟

از زمانی که در کنگره بین الملل دوم (سوسیالیستی) در سال ۱۸۸۹، اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) به عنوان روز جهانی کارگر انتخاب شد تا به حال هر ساله طبقه کارگر جهانی با برپائی تظاهرات، اعتصابات و کمپین های مختلف به استقبال این روز رفته است. برای طبقه کارگر جهانی اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی، روز اعتراض به نظام سرمایه داری و اعلام مبارزه برای دنیای نوینی است که در آن از طبقات استثمارگر و ستمگر خبری نیست. به نسبت اینکه اوضاع و شرایط طبقاتی و سیاسی و اقتصادی در سطح جهانی و کشوری چگونه است، طبقه کارگر چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی شعارهای خود را مطرح می کند و پلاتفرم های مبارزاتی خود را به انظار عمومی می گذارد. تاثیر و پایداری

این روز به عنوان روز اعتراض به حاکمان جهان باعث شده است که تعدادی از نیروهای دموکرات و آزادی خواه در سطح جهانی به این اعتراضات بپیوندند و همراه با اتحادیه های کارگری و احزاب کمونیست و کارگران و زحمتکشان دست به اعتراض و تحسن و اعتصاب بزنند.

با توجه به رشد بحران اقتصادی سرمایه داری در اکثر کشورهای جهان و پی آمدهای آن که باعث بیکاری وسیع در سطح جهانی شده و سطح زندگی بشریت را چه در کشورهای متروپول سرمایه داری و چه در کشورهای پیرامونی پائین آورده است، و نیز رشد دست اندازی امپریالیستها به کشورهای جهان سومی و رقابت بین کشورهای در حال رشد و امپریالیست های غربی و گرایش به خشونت های نظامی ناشی از این رقابت ها، بقیه در صفحه سوم

## حضور پررنگ مقامات امنیتی و نظامی در موضوع انتخابات

آن چه که در زیر می آید گوشه ای است از اخباری که توسط رسانه های مختلف نقل شده و عمق رسوائی انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری را در نظام شاهنشاهی ولی فقیه به معرض نمایش می گذارد و نیازی به تفسیر ندارد!! رنجبر

دوپیچه وله : وزارت اطلاعات با احضار مسئولان روزنامه ها و مطبوعات سراسری ایران، خطوط قرمز مربوط به اخبار انتخابات را به آنان اعلام کرده است. مقامات نظامی نیز بار دیگر بر وظایف و نقش بسیج و سپاه در انتخابات تاکید ورزیده اند. سایت «کلمه» از احضار مدیران مسئول روزنامه ها بقیه در صفحه ششم

# چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

## طبقه کارگر... بقیه از صفحه اول

که نیروی عظیم کارگری در کشورهای عقب مانده موجود بودند که سرمایه داران می توانستند با پرداخت مزد ناچیزی ثمره کار اینان را به جیب زده و به سودهای به مراتب هنگفت تر از گذشته دست یابند، لذا روند صدور سرمایه و ابزار تولیدی به اقصا نقاط جهان سرعت جدیدی یافت. بدین ترتیب نیروی کار در جهان، بنابه آمار صندوق بین المللی پول که در سال ۱۹۸۰ برابر ۲ میلیارد نفر ارزیابی می شد، در سال ۲۰۰۵، بنابه آمار بانک جهانی برابر ۳.۴ میلیارد نفر گردید. که نشانی بود از زوزه ی حداقل ۵۰٪ طبقه کارگر در کل تعداد انسان در جهان (www.ppioulin.org).

طبق این آمار، رشد نیروی کار ۷۰٪ طی ۲۵ سال اتوماتیک کردن تولید بود. خود این ارقام تمامی تئوریهای قلابی نوکران امپریالیست را در روبه زوال گذاشتن طبقه کارگر نقش بر آب می سازد که ردیالنه در نفی نقش فزاینده ی طبقه کارگر در جهان، خروارها کاغذ و میلیونها کتاب وساعت تبلیغات به کار گرفته بودند.

در عین حال با این حرکت هرچه جهانی تر شدن سرمایه و به وجود آمدن کورپورتهای عظیمی که در یافتن نیروی کار ارزان و ماهر و سازمان نیافته در بسیاری از کشورها، دست به ایجاد تولید و مبادله زده بودند، طبقه کارگر نیز هرچه بیشتر در سطحی جهانی درگیر مبارزه با این انحصارات غول پیکر گردید که نمونه آن را در سالهای اخیر در مبارزات کارگران ماشین سازی اوپل در اروپا، اعتصابات کارگران معدن در آفریقای جنوبی شاهد بودیم. به علاوه، تعداد این کارگران از ۲۲۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰، به ۹۰۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ رسید و رشدی ۴ برابر در این مدت داشته است. در این دوره ی کوتاه، تعداد کارگران شرکتهای انحصاری فراملی از ۱/۹ کل نیروی کار در سال ۱۹۸۰ به بیشتر از ۱/۴ کل کارگران جهان در سال ۲۰۰۵ رسیده که نشان دهنده ی افزایش سریع وزن مخصوص این کارگران در مقایسه با کل کارگران جهان مشغول به کاری باشد. هرگونه خواست این کارگران می تواند در چندین کشور به طور هم زمان چه به دلیل تضییقات فراهم شده توسط این گونه شرکتهای برای کل این کارگران و چه به خاطر هم بسته گی با هم کاران طبقاتی شان در دیگر کشورها و هم آهنگ نمودن مبارزاتشان با آنان، به این مبارزات جنبه ی بین المللی داده و از این طریق جهانی شدن

هرچه بیشتر سرمایه، جهانی شدن هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی کارگران را الزامی ساخته و در نتیجه کارگران این گونه شرکتهای در پیشاپیش بقیه ی کارگران در شرکتهای ملی امر رهایی طبقه کارگر و پیشبردن انقلاب جهانی آن را به عهده دارند.

قابل توجه است که حرکت سرمایه، به متحرک ساختن طبقه کارگر در جهان نیز انجامیده به طوری که بر اساس بررسی تحرک کشوری و جهانی کارگران، تعداد کارگران متحرک از یک میلیارد نفر در سال ۲۰۱۰ به ۳.۱ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید. بزرگ ترین تحرک کارگری در آسیا حدود ۶۰٪ این کارگران و در قاره آمریکا، اروپا و خاورمیانه حدود ۳.۱۸٪ و ۶.۱۸٪ در سال ۲۰۱۰ صورت گرفته است. در عین حال جابه جا شدن کارگران در جهان به گونه ای بوده است که اگر در سال ۱۹۰۰، نیمی از جمعیت بالغ جهان در کشاورزی کاری کردند. در سال ۲۰۱۰، ۲۰٪ کارگران در بخش کشاورزی مشغول کار بوده اند که ۹۰٪ این کارگران کشاورزی نیز در آسیا و کشورهای زیر صحرای آفریقا (۷۰٪ در آسیا و ۲۰٪ در آفریقا) ساکن بودند.

(www.wisegeek.com)

حوادث دلخراشی نظیر کشته شدن کارگران لباس دوزی تازرین در نزدیکی داکا پایتخت بنگلادش که به کشته شدن ۱۱۲ کارگر در آتش سوزی در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۲ صورت گرفت و کارفرمایان حتا از باز کردن درهای این شرکت لباس دوزی برای فرار کارگران اجتناب ورزیدند و متعاقب آن ۵ ماه بعد فرو ریزی ساختمان ۸ طبقه ای راناپلازا که ۵ شرک لباس دوزی در آن قرار داشتند و کارگران قبلا کارفرمایان را از خطر فروریزی این ساختمان به دلیل ترکها و شکافهائی که در دیوارهای آن ایجاد شده بود با خبر نموده بودند. ولی این اعلام خطر مورد قبول صاحبان کارخانه قرار نگرفته بود. طبق آماری که روز به روز افزایش می یابد از کشته شدن بیش از ۱۰۰۰ کارگر تا به حال - و عمده تا زنان کارگر - و مفقود شدن صدها نفر دیگر در زیر آواربتون یعنی به احتمال زیاد جان باختن حدود نیمی از کارگران شرکتهای لباس دوزی تا به امروز حکایت دارد. در این ساختمان بیش از ۳۲۰۰ کارگر کاری کردند و با این حادثه بیش از نیمی از آنان جان باخته و یا تارومار شدند. قابل توجه این که در این کارخانه مزد ماهانه کارگران ۳۸ دلار بود و بهای سالانه تولیدی معادل ۲۰ میلیارد دلار توسط کل این برده گان مدرن در بنگلادش صورت می گرفت و شرکتهای بزرگ فراملی جهانی در آمریکا و

اروپا مشتری تولیدات ۲۰ میلیارد دلاری این شرکتهای (۸۰٪ کل صادرات) در بنگلادش بودند که با فروش حداقل لباسها در اروپا و آمریکا سودهای ۱۰۰ میلیارد دلاری به جیب می زدند و برای ردگم کردن پس از بروز این حادثه ی دلخراش به ایران همدردی قناعت نمودند!

این امر بار دیگر نشان داد که سرمایه های فراملی در دست یابی به نیروی کار ارزان از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند و دست در دست سرمایه داران کشوری در تصاحب ثمرات نیروی کار دست از پا نمی شناسند و در حال ایجاد ارتش چند میلیاردری کارگران وابسته به شرکتهای فراملی انحصاری امپریالیستی می باشند. در ایران نیز نمونه های زیادی از این گونه حوادث مرگ و میر در معادن تا به حال داشته ایم و کلیه ی این حوادث نشان می دهند که جان شیرین کارگران در میدانهای استثمار و ستم ارزشی برای صاحبان سرمایه ندارد!

تشکلهای کمونیست جهان باید این تغییر و تحولات درونی طبقه کارگر را هرچه دقیق تر شناسائی کرده و کارگران شرکتهای چندملیتی جهان را هرچه بیشتر سازمان داده و سراسر جهان را از طریق مبارزه ی کارگران این شرکتهای به قبرستانی برای صاحبان زالوصفت آنها و نوکران سازمان یافته ی دولتی شان مبدل سازند. چه قدر باید شاهد جنایاتی از قبیل کشتار کارگران در آفریقای جنوبی و بنگلادش شد و خون سردانه از کنار آن گذشت و با توجه «بروز اتفاقاتی این چنینی اجتناب ناپذیر است!» آنها را به فراموشی سپرد؟

انقلاب جهانی طبقه ی کارگر عناصر پیش قراول مبارزاتی خود را به وجود آورده است که باید به طور جدی سازمان داده شوند. در این نبرد تاریخ ساز وحدت پولادین ایده نولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی - سبک کاری - فرماندهی جزو جدی ترین اصول در حرکت انقلابی پیروزمند پرولتاریا به پیش بوده و باید فردگرایی، فرقه گرایی، برای همیشه به زیاله دانی تاریخ فرستاده شود. چنان چه مدعیان دفاع از طبقه کارگر به این امر گردن نهند و در صفوف طبقه کارگر فرقه گری را تبلیغ کنند، این بدان معنا خواهد بود که آگاهانه و یا ناآگاهانه کمر به خدمت تداوم بربریت نظام سرمایه داری بسته اند. اینان بدین طریق دیر یا زود به مثابه دوستان دروغین طبقه کارگر رسوا خواهند شد.

ک. ابراهیم - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲



کارگران شرکتهای فراملی پیشقراولان جنبش کارگری اند



در روز جهانی کارگر... بقیه از صفحه اول

شهر مونترال کانادا امسال شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات بود پلیس با حمله به تظاهرات ۴۰۰ نفر را دستگیر و سعی به درهم شکستن صفوف تظاهر کننده گان کرد. در استرالیا در برخی شهرها تظاهرات آرامی انجام گرفت. امسال به نسبت سال گذشته تعداد بیشتری شرکت کرده بودند.

به طور کلی، در روز جهانی کارگر در هر پنج قاره جهان تظاهرات های گوناگونی برگزار شد. در کشورهای اروپایی به علت وجود اتحادیه های کارگری قوی سطح تظاهرات و شرکت طبقه کارگر در آنها گسترده تر بود. حضور طبقه کارگر امسال به لحاظ کمی نسبت به سال گذشته بیشتر بود. تقریباً اکثر مراسم روز جهانی کارگر توسط اتحادیه های کارگری و احزاب چپ و کمونیست سازماندهی و برگزار شد. متأسفانه پراکندگی نیروهای موجود در این تظاهرات ها در همه جا به چشم می خورد. می توان به جرات گفت که در همه این مراسم و تظاهرات همه در اعتراض به سرکوب آزادی سخن گفتند و پوچی شعارهای دموکراسی خواهی حاکمین سرمایه داری جهان را به نمایش گذاشتند. روز جهانی کارگر امسال روزی بود که جوانان کارگر، روشنفکر بیشترین نیروی شرکت کننده را تشکیل می دادند، که این خود نشان دهنده شکست سیاست های سرمایه داری نئولیبرال برای غیر سیاسی کردن نیروی جوان جوامع است.

برخی از مراسم ها به صورت روال سنتی خود با چند سخنرانی کوتاه از فعالین سیاسی و کارگری آغاز و با یک راهپیمایی در خیابان شهرهای بزرگ و گذاشتن میز کتاب و نمایش های سمبلیک و اعتراضی به پایان رسید. اما اکثریت راهپیمایی های روز جهانی کارگر توسط پلیس کشورهای سرمایه داری با حمله به آنها به خشونت و درگیری کشیده شد.

در برخی کشورهایی که هیچگونه آزادی های بورژوازی هم وجود ندارد و حاکمین فقط با تکیه بر زندان و اعدام و شکنجه حکومت می کنند، تظاهرات اول ماه مه ممنوع است و اتحادیه های کارگری یا وجود ندارد و یا آنچه که علنی است شکلی صوری از یک اتحادیه کارگری است و یا اینکه مستقل از دولت تشکیل شده و همیشه زیر سرکوب دولتی قرار دارند. به هر صورت در این کشورها که ایران هم یکی از آنهاست تظاهرات روز جهانی کارگر همیشه زیر سرکوب پلیسی بوده است. امسال دولت اسلامی سرمایه اجازه برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را نداد ولی فعالین کارگری

لغو بهره های سنگین بانک از دوش مردم و حمایت از سالمندان و بیکاران شدند. در روسیه "حزب کمونیست روسیه" تظاهراتی را برپا کرد که همراه بود با عکس هایی از مارکس و انگلس و لنین و استالین. درست در همین روز دیگر احزاب غیر چپ روسیه هم تظاهراتی برپا کرده بودند. ولی گزارشی از هیچ گونه درگیری بین این احزاب نرسیده و یا پخش نشده است.

در کوبا یکی از بزرگترین تظاهرات اول ماه می روز جهانی کارگر برگزار شد این تظاهرات با پشتیبانی دولت برگزار شد. بیشتر شعارها در حمله به سرمایه داری و دفاع از همبستگی مردم بود. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نیز تظاهرات در خور توجهی از جمله در ونزوئلا، کلمبیا، بولیوی، شیلی و... انجام گرفت. تظاهرات در شیلی به خشونت کشیده شد و پلیس با حمله به تظاهرات بسیاری را دستگیر کرد. در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی تظاهرات با عکس هایی از استالین همراه بود. در آلبانی بعد از مدتها امسال شاهد برگزاری یک تظاهرات نسبتاً بزرگ بودیم که عکس هایی از انورخوجه توسط تظاهرکنندگان حمل می شد.

در ترکیه در شهرهای مختلف به ویژه استانبول تظاهراتی برپا شد که توسط پلیس به خشونت کشیده شد و بسیاری دستگیر شدند. در فلپین تظاهرات سازمان یافته ای برگزار شد و در آن عکس های رهبران پرولتاریا از مارکس تا مائو حمل می شدند. روز جهانی کارگر امسال میدان التحریر قاهره در مصر شاهد یک تظاهرات ضد دولتی علیه دولت اخوان المسلمین و در دفاع از آزادی های اجتماعی بود که بر طبق آمارهای مختلف تا ۱۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند.

در بنگلادش نیز تظاهرات بزرگی برگزار شد و کارگران به طور بسیار چشمگیری در آن حضور داشتند. کشتار کارگران دوبار ناشی از آتش گرفتن و فرو ریختن بنای کارخانه ها خشم کارگران را برانگیخته است که این یکی از دلایل شرکت گسترده آنان در مراسم روز جهانی کارگر امسال بود. در گرجستان تظاهرات بزرگی انجام گرفت و تظاهرکنندگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی و اتحادیه های کارگری شدند.

در بسیاری از شهرهای آمریکا تظاهرات اول ماه می برگزار شد بزرگترین آنها در لوس آنجلس و سیاتل بود که پلیس به تظاهرکنندگان در سیاتل حمله ور شد و تعدادی زخمی و دستگیر شده نتیجه آن بود.

عرصه های مختلف جهان را به ورطه جنگ و خونریزی، فقر گسترده و بیکاری وسیع کشانده است. بازارهای بورس جهانی با ورود پول های دیگری غیر از دلار آمریکا دچار ناثباتی عمیقی شده است و امپریالیست های نئولیبرال با حيله های مختلف سهامداران کوچک را به ورشکستگی دچار کرده اند. همین ناثباتی باعث شده است که میلیاردها دلار که از قبیل ثروت های طبیعی و کار زحمتکشان بوجود آمده است یا حیف و میل شده و یا به جیب تعداد انگشت شماری از شرکت های فراملیتی سرازیر شود.

امسال نقطه تلاقی شدید سرمایه با نیروی کار در اتحادیه اروپا بود. اتحادیه ای که دارای بحران عمیقی مالی و سیاسی است. از یک طرف آلمان و فرانسه، دیگر شرکاء را به عقب زده و ادعای رهبری این اتحادیه را داشته و از طرف دیگر، کشورهای اروپایی را مجبور به اطاعت از سیاست های مالی خود نموده و باعث مقروض شدن بسیاری از کشورهای اروپایی به بانک های معظم اروپا شده اند. دیکته کردن این سیاست ها همچون سیاست های فریدمن و کیننز آمریکائی باعث بالارفتن در صد بیکاری به ۱۵-۲۰ در صد و در برخی کشورها مانند یونان به ۲۷ در صد و گرانی بیش از حد و فشار کار شده است. عکس العمل کارگران اروپا به این سیاست های سرمایه داری امپریالیست های اروپایی بسیار شدید بوده است. در سال گذشته تقریباً در کشورهایی مانند یونان و اسپانیا و قبرس هر ماهه تظاهرات عظیمی در اعتراض به این سیاست ها برگزار شده است.

اول ماه می امسال اسپانیا شاهد بزرگترین تظاهرات بود بر اساس آمارهای مختلف تا ۲۰۰ هزار نفر در تظاهرات شرکت کرده بودند. این تظاهرات تقریباً همه نیروهای اجتماعی آسیب دیده از سیاست های اتحادیه اروپا را به میدان آورده بود. اما شرکت گسترده کارگران و اتحادیه های کارگری و احزاب چپ در آن بسیار چشمگیر بود. در دیگر کشورهای اروپایی مثل یونان، انگلیس و آلمان و.... تظاهرات های مشابهی با جمعیت کمتر انجام شد. در بسیاری از شهرهای اروپا تظاهرات با حمله پلیس به خشونت کشیده شد و پلیس با اسب و سگ های تربیت شده و ماشین های آب پاش به تظاهر کننده گان حمله کرد. در بیشتر کشورهای اروپا شرکت کننده در تظاهرات خواهان توقف سیاست های ریاضت کشی اقتصادی،

## بالنده گی جنبش کارگری در ۱ مه نمود یافت



در جمع های محدود تر آنرا برگزار کردند. در زندان تیزیر و تهران با تلاش فعالین کارگری مثل شاهرخ زمانی و محمد جراحی مراسم روز جهانی کارگر برگزار شد.

بدون استثناء طبقه کارگر در همه کشورهای جهان به همراه دیگر نیروهای معترض به وضع موجود، سیاست های حاکمین را در عرصه های مختلف مورد نقد و حمله قرار داد. حضور گسترده تر طبقه کارگر در تظاهرات امسال نسبت به چند سال گذشته نشان می دهد که طبقه کارگر نه تنها آن نیروی کیفی بلکه کمی هم هست که در صورت متحد شدن، قادر به حضور قدرتمندی در عرصه تغییرات عظیم بین المللی است.

غ.ع. - اردیبهشت ۱۳۹۲



موضوع طبقه کارگر ... بقیه از صفحه اول

درمیان سرمایه داران برای تامین هرچه بیشترین انباشت است، طی بیش از سه قرن دائما جریان داشته و به این اعتبار به این نظام فردگرا، کیفیتی جهانی داده است؛ طبقه کارگر نیز به مثابه دشمن نظام سرمایه داری یک هدف ۱۸۰ درجه مخالف این نظام را پیوسته دنبال کرده است: مبارزه برای براندازی نظام طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و استثمار و ستم و نهایتا ایجاد جهانی فارغ از استثمار انسان از انسان و براندازی انواع ستم و تبعیضات نژادی، جنسی، مذهبی، ملی، فرهنگی، و کشاندن جهان به سوی قلمرو آزادی.

در این جنگ طبقاتی هر دو طرف تضاد طبقاتی - طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر - براساس جهان بینی شان که در فوق آمد که سرمایه دار فردگرایی و منافع خصوصی را اصل مقدس خود می داند و اکنون این دید را تابانجا پیش برده که مثنی صاحبان چندصد شرکت فرامیلتی که شاید تعداد آنها به صدهزار نفر هم نرسد، نزدیک به ۷ میلیارد ساکنان کره زمین را زیر یوغ استثمار و ستم کشانده و بربریت آنها را روزانه درجهان شاهد هستیم. درحالی که طبقه کارگر رهائی کل انسانهای تحت استثمار و ظلم و ستم را درجهان بدون مرزهای تحمیلی سرمایه داران و طبقات

مقابل آنها، خواستار است و لذا دیدش رهائی بشریت از زیر یوغ فردگرایی به جمع گرایی است.

در این دو دیدگاه و دو دنیای متضاد، بورژوازی جهانی خواستار "تفرقه بینداز و حکومت بکن!" است. نیروهای سیاسی و احزاب رنگارنگی به وجود می آورد که ظاهرا باهم سرجزئی اختلافات سطحی نزاع کرده ولی هدفشان گپیج کردن اکثریت عظیم مردم جهان است تا مدافع این یا آن فرقه سرمایه دارگشته و به قول معروف "جنگ ۷۲ ملت" راه انداخته و در مخالفت با حقیقت "ره افسانه" را رفته تا در این ماجرا "دزد بازار جهانی" از این آشفته گی عمدی به وجود آورده شده اش، نهایت بهره را ببرد. این حيله گری بورژوازی به حیطة ی تشکلهای صنفی طبقه کارگر نیز رسوخ یافته و نظیر آنچه که در ایران است مثل تشکلهای اسلامی کارگران، تشکلهای دموکرات مسیحی و سوسیال دموکراتیک کارگری نیز در کشورهای سرمایه داری سالهاست که در ایجاد وحدت مبارزاتی طبقه کارگر به فح نظام سرمایه داری سنگ می اندازند. اما طبقه کارگر از ابتدا در مبارزه اش علیه نظام سرمایه داری، از ایجاد کمیته های همیاری، کلوبهای ورزشی و اتحادیه کارگری در یک کارخانه شروع کرده، سپس در یک رشته تولیدی، درکل یک کشور و نهایتا در کل جهان اتحاد طبقاتی اش را بسط داد. در عرصه ی سیاسی نیز به نسبت درجه ی آگاهی اش، به ویژه پس از تدوین تئوری انقلابی و علمی اش توسط مارکس و انگلس، از ایجاد انترناسیونال کارگری گرفته تا ایجاد احزاب کمونیست کشوری و ایجاد انترناسیونال کمونیستی، تئوری انقلاب اجتماعی اش را در عمل به کار بست. شعار "کارگران همه کشورها، متحد شوید!" در پایان "مانیفست حزب کمونیست" که در اواخر سال ۱۸۴۷ و اوایل ۱۸۴۸ توسط مارکس و انگلس تدوین شد و سرود شورانگیز انترناسیونال نوژن پوتیه، از کمونارهای کمون پاریس پس از شکست آن، نمودار آن است که طبقه کارگر نه تنها خود یک طبقه جهانی است بلکه تشکلهای و احزاب آن هم با انترناسیونالیست بودن معنا و مفهوم می یابند و انقلاب کارگری هم خصلتا انقلابی جهانی است.

بنابراین طبقه کارگر در تحقق انقلاب جهانی اش، ضمن پذیرش وجود اختلاف نظر در صف طبقاتی اش در برخورد به پدیده های روزمره مبارزه طبقاتی، ناشی از بغرنج بودن وضعیت عینی مبارزه طبقاتی و برداشتهای

متفاوت از آن، در عمل پس از تلاش برای ایجاد وحدت نظر و در موارد مشخص عملی، امکان دادن به این که براساس نظراکثریت باید فعالیتهای انقلابی تشکل پیشروکارگری لحظه به لحظه سازمان داده شود و اقلیت نیز موظف است در عمل از نظر اکثریت پیروی کرده، ولی مبارزه نظری اش را در درون تشکل اش ادامه دهد تا درستی یا نادرستی نظر اکثریت و یا اقلیت در عمل ثابت شود، شیوه دیگری را غیر از شیوه لیبرالیستی و خودخواهانه و فرقه گرایانه و فرد گرایانه ی بورژوازی پیش می برد. پرولتاریا هم این دیدگاه را مادرزادی به دست نیآورده، بلکه این محصول کار درکارخانه و نظام تولیدی است که هماهنگی و کارجمعی را در یک نظم ویژه ای بدو هیچ تردیدی خواستار است. بنابراین، کلیه ی حرکتیهای نظری و عملی انشعاب گرایانه و فرقه گرایانه ای که مغایر شیوه تفکر پرولتاریائی باشند، متعلق به طبقات دیگری غیر از طبقه کارگر اند. شوربختانه، نفوذ عناصر و عوامل خرده بورژوائی و بورژوائی در درون جنبش طبقه کارگر در ۱۶۵ سال اخیر که به صورت فرمیسیم، آنارشیسیم، رویزیونیسم، اپورتونیسم و غیره در لفافه ی "دفاع از طبقه کارگر" خود را نشان داده اند و مغایر دیدگاه جهانی پرولتاریائی اند، صدمات بسیار سختی را بر جنبش انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر وارد ساخته و امروز فرقه گرایی و حتا بدتر از آن، فردگرایی در مقابل وحدت گرایی اصولی و علمی از ابتدا تاکید شده توسط جنبش جهانی طبقه کارگر در نفی نظام سرمایه داری قرار گرفته، و به ایجاد تشتت نظری و عملی عجیب و غریبی در جنبش کمونیستی و کارگری دامن زده و به مبارزه متحد و یک پارچه ی کارگران درجهان و در ایران لطمه های بسیار ناگواری زده و تا حد درمانده گی این مبارزات تاریخی تلاش شده و می شود.

گرچه در گذشته بارها به نظراتی برخاسته از بینش خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی برخورد کرده ایم، ولی پافشاری روی این نظرات انحرافی توسط رویزیونیستهای قرن بیست و یکمی، ضرورت برخورد دائمی را جهت نشان دادن عمق انحرافات ضد تفکر پرولتاریائی ایجاب نموده اند. نمونه ای از این نظرات به قرار زیر اند:

- نفی نظرات کمونیستی در قالب "چپ سنتی"؛

- نفی تشکل سیاسی واحد طبقه کارگر در هر کشور با توسل به "پلورالیسم"؛



صفوف آن که بسی پیچیده تر از گذشته است پاسخ داد. " (تکیه از ما است) به راستی از این حکم نفی گریانه چه دستگیر انسان می شود؟ نگرش سنتی و الگوهای گذشته کدام جریانی؟ و چه طبقه یا قشر اجتماعی؟ از تقی روزبه باید پرسید چرا "نگرش سنتی و الگوهای گذشته" که از نظر وی بدیهی هستند به طور روشن و با اسم و رسم تشکل یا فرد مدافع آنها مطرح نمی شود که خواننده بفهمد مشکل کجاست؟ و درمقابل نگرش سنتی، نگرش غیرسنتی خودش را نه برپایه ادعاها، بلکه براساسی دقیق و منطبق با کمونیسیم علمی و پراتیک طبقه کارگر مطرح نماید. وی مدعی است: " بدون در نظر گرفتن پلورالیسم نظری و تنوع سازمانی و با مناسبات افقی که در آن کارگران قادر باشند به مثابه سوژه ضد سرمایه عمل کنند، امکان شکل گیری و بسیج جهانی ناممکن است." (همان جا) اگر کارگران "سوژه ضد سرمایه اند" و باید عمل هم بکنند اگر وی قبول داشته باشد که مبارزه طبقاتی، جنگی است به غایت خشن که در آن طبقه حاکم تمامی امکاناتش را به کار می گیرد تا شورش طبقه محکوم را به شکست بکشاند و نمونه ی کمون پارسی که نزدیک به یک و نیم قرن از به خون کشیده شدن کمونارها توسط بورژوازی فرانسه می گذرد را مدنظر داشته باشیم، این امر نشان می دهد که بدون ارتش عظیم طبقه کارگر منضبط و آموزش دیده از نبرد طبقاتی و بدون ستاد فرماندهی واحد آگاه، توانا و مدبر در هدایت این ارتش، شکست بورژوازی تا دندان مسلح چه در سطح کشوری و چه جهانی ممکن نخواهد شد. با نظرات متفاوت، تشکلهای متفاوت و روابط سست افقی که زمینه را برای نفوذ دشمن نیز سهل و آسان می کند، غلبه بردشمن خیال خامی بیش نیست و آنانی که چنین توهماتی را می پراکنند، آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت تداوم حاکمیت بورژوازی قرار می گیرند. بسیج جهانی از طریق وحدت نظری در کلیت و نه در مورد هر موضوع فرعی و اتحادی آهین تشکیلاتی جمعی که کیفیت را است بوجود می آید و نه با تقسیم کارگران به تشکلهای مختلف به شیوه ی بورژوائی و خرده بورژوائی و انتظار داشتن که بسیج جهانی توسط چنین حرکتی فاقد کیفیت لازم پدید بیاید!! و تا آنجا که پراتیک طبقه کارگر چه در امر تولید و چه در مبارزه طبقاتی تا به حال نشان داده، بدون هماهنگی کار کارگران در یک کارخانه و یک رشته تولیدی و انجام وظیفه مشخص هر کارگر در کل

کرد. سپس از اوایل قرن بیستم با رفرمیسم احزاب سوسیال دموکرات که خود را مدافع مارکسیسم قلمداد می کردند، مبارزه آغاز شد و نهایتاً با ایجاد انترناسیونال کمونیستی در ۱۹۱۹ به دفاع از مارکسیسم انقلابی پرداخته شده و این احزاب رفرمیست با سازش با بورژوازی امپریالیستی، توسط کمونیستها به حق به سوسیال - امپریالیست ملقب شدند و در دولتهای بورژوائی شرکت کرده و به مثابه جناح چپ بورژوازی در حفظ این نظام نقش بازی کرده اند. سپس در دهه ی ۱۹۵۰ علیه رویزیونیسم در قدرت، مبارزه جهانی صورت گرفت و کمونیستها بار دیگر تاکید کردند که رویزیونیسم روندی است راست و بورژوائی که به حاکمیت کامل بورژوازی منجر می شود و از نیمه دوم دهه ی ۱۹۷۰ رویزیونیستهای چینی که سیاست پرولتاریائی را در هدایت دولت سوسیالیستی به دور ریخته و ابتدال "گره باید موش بگیرد و سیاه یا سفیدش مطرح نیست"، نظام سرمایه داری را در چین مستقر ساختند، همه و همه نشان می دهد که چیزی در جنبش کمونیستی به نام "سنت" مطرح نبوده است، به جز سنت دفاع از مارکسیسم و یا کمونیسیم انقلابی و علمی. بنابراین، اتهام "چپ سنتی" که معلوم نیست چپ کی هست و به کدام طبقه متعلق است و از چه سنتی دفاع می کند فقط یک نوع اسم گذاری مثل "اسلام سیاسی" پیش کشیده شده که کاملاً انتزاعی است و توهم برانگیز. همان طور که "اسلام سیاسی" از زرادخانه امپریالیستی درآمده که سر و ته آن معلوم نیست با بوق و کرنا در جهان پخش شده که گویا اسلام قبلا سیاسی نبوده و حالا عده ای آن را سیاسی کرده اند!! در حالی که اسلام از ابتدا سیاسی زاده شد و با شمشیر جلو برده شد و نه تنها اسلام، بلکه کلیه ی دینها سیاسی بوده و در خدمت تغییر اوضاع به نفع این یا آن طبقه و قشری اجتماعی پدید آمده و رشد کرده اند. در ایران بخشی از نیروهای "چپ" در تاریخ صدسال اخیر پیش برنده ی نظرات مختلف دموکراتیک، خرده بورژوائی و بورژوائی مغایر با آموزشهای کمونیسیم علمی بوده اند که ضرورتاً هم، پیوسته هم هویت وهم نظر نبوده اند و بنابراین قصد از بیان چپ سنتی توسط برخی از نیروهای چپ کنونی اساساً نفی برخی نظرات مارکسیستی است که نمونه هائی از آنها را در بالا آوردیم. در این مورد تقی روزبه در مقاله ای در مجله هفته، اردیبهشت ۱۳۹۲، می نویسد: "بدیهی است که با نگرش سنتی و الگوهای گذشته نمی توان به وضعیت کنونی و آرایش

نفی مرکزیت - دموکراتیک در هر حزب کمونیست با برداشتن پرچم نخ نموده ی احترام به "دموکراسی"؛ - نفی دیکتاتوری پرولتاریا در لفافه ی از بین رفتن طبقات در سوسیالیسم و "از ادیهای بدون قید و شرط در دولت کارگری"؛ - نفی ادامه مبارزه طبقاتی در فاز سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را صرفاً اقتصادی دیدن؛ - نفی تشکل سیاسی طبقه کارگر در قالب "شورائیکاری"؛ - نفی انقلابات دموکراتیک در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال تحت رهبری پرولتاریا جهت گذار به انقلاب سوسیالیستی؛ - ستودن کارجبهه ای تشکلهای مدافع کمونیسیم به جای دعوت از آنها برای متحد شدن روی "اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک" در تشکلی واحد طبق آموزش کمونیسیم علمی و ستایش "کارافقی به جای کار عمودی و متمرکز"؛ - نفی رشد ناموزون نظام سرمایه داری و بوجود آمدن کشورهای امپریالیستی، اعمال استعمار نو بر کشورهای ضعیف توسط امپریالیستها و تداوم مسئله ملی در این کشورها و ضرورت حل آن به سود اکثریت جمعیت کارگر و زحمت کش ملت تحت ستم توسط پرولتاریای در قدرت؛ - نفی رابطه ی بغرنج تاکتیکها با استراتژی انقلاب کارگری که در درک نادرست از تحلیل تضادهای طبقاتی برمی خیزد؛ - و ... به برخی از این انحرافات به مثابه "مشت نمونه خروار" در زیر برخورد می کنیم تا ببینیم که در چه حدی غیر مسئولانه مثل نقل و نبات توسط رویزیونیستهای قرن ۲۱ ام در ایران مطرح می شوند. معمولاً "سنت" مربوط به فرهنگی می شود که در هزاران و اگر نه صدها سال مرسوم شده و بدون نقد گذشته مورد پذیرش قرار گرفته و به کار برده می شود، که در کلیت به خاطر متحجرماندن غیردیالکتیکی است. در جنبش کمونیستی که اساس بینشش بر ماتریالیسم دیالکتیک قرار دارد، حرکت و تکامل دائمی پدیده ها مورد پذیرش بوده و طبق تغییرات ایجاد شده و شناخت آنها پیوسته حرکت کرده ست. تاریخ ۱۶۵ سال حیات جنبش کمونیستی نشان داده که پیوسته در درونش برسر مسائل مختلف بحث و جدل صورت گرفته و در این برخوردها و متکی بر پراتیک مبارزات طبقاتی، نظرات پیوسته رشد دیالکتیکی داشته و متحجر نمانده اند. از جمله در انترناسیونال اول کارگری مارکسیسم با آنارشیزم خط کشی

## فرقه گرائی مغایر اندیشه و عمل کارگران است



تولید در آن کارخانه و یا رشته و بدون هماهنگی در یک اعتصاب کارگری و زیر یک خواست مشخص و بالاخره بدون وجود حزب رهبری کننده پیشرو واحد، انقلابی صورت نگرفته است و لذا ادعاهای روزبه توخالی و بدون مَهر پراتیک طبقه کارگر است.

تقی روزبه در پایان این نوشته اش با گفتن این که: "اگر از معنای صلب و تنگ طبقه فراتر نرویم (این معنا توسط چه حزب و یا جریانی و به ویژه توسط کمونیسم علمی گفته شده؟! نویسنده) و اگر طبقه کارگر را متضاد بورژوازی بدانیم با جهانی شدن و سراسری شدن سرمایه و تولید جهانی، پرولتاریای جهانی هم در حال تعین پیدا کردن است. با این همه بدلیل شکاف بین سراسری عمل کردن بورژوازی جهانی و پراکندگی پرولتاریای جهانی، بورژوازی دستخوش بحران توانسته است تعرض خود را همچنان ادامه دهد، جهان را در زیر سیطره ویرانگر خود نگهدارد. تنها شتاب و تقویت فرایند جهانی شدن طبقه کارگر است که می تواند توازن نیرو را به سود کارگران و محرومین بهم بزند." بسیار خوب! اگر وی اعتقاد به پایان دادن به "پراکندگی پرولتاریای جهانی" دارد، که ضرورتی است درست و عاجل، این امر ایجاب می کند که طبقه کارگر را حول کمونیسم علمی در انواع سازمانهای واحد مختلف سیاسی، سندیکائی، شورائی، صندوقهای تعاونی اعتصاباتش، تجمعهای ورزشی و فرهنگی و غیره با دید واحد پیش بردن مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی در مسائل تاکتیکی و استراتژیکی انجام انقلاب کارگری و سوسیالیسم باید متشکل نمود. در غیر این صورت وجود تشکلهای مختلف اجبارا به دلیل بغرنجی مبارزه در عمل به ارزیابی از تاکتیکها و مراحل استراتژیک مختلف توسط آنها انجامیده و تفرقه و پراکنده گی در عمل نه تنها از بین نمی رود، بلکه شدت می یابد. لذا باید شیپور را از سرگشادش ایشان نزنند که این جز خدمت به بورژوازی با دید خرده بورژوازیانه ی "هرکسی کار خود، بار خودش" و رونق بخشیدن به دکان خودش، خدمت به کارگران نخواهد کرد، صرف نظر از آرزوی خیالی "متحد کردن طبقه کارگر توسط خط پلورالیستی" غیرممکنی که وی مدافع آن است!

"تا زمانی که افراد فرا نگیرند که در پس هر یک از جملات، اظهار نظر ها و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند در سیاست همواره قربانی سفیهانه

فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود." (سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین)

ک. ابراهیم - ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲



### حضور پررنگ... بقیه از صفحه اول

و مطبوعات سراسری ایران به وزارت اطلاعات برای حضور در یک جلسه توجیهی خبر داده است.

در این جلسه به مسئولان رسانهها گفته شده که خط قرمز اخبار و تحلیلها "مواضع و اظهارات رهبری" است. به گزارش "کلمه"، فردی که خود را معاون وزیر و مسئول مطبوعات وزارت اطلاعات معرفی کرده، تهدید کرده که "با هرگونه سیاهنامی در دوران تبلیغات انتخاباتی برخورد خواهد شد." به گزارش "کلمه"، در این جلسه تاکید شده که هر میزان انتقاد از احمدی نژاد مجاز است و محدودیتی ندارد.

پایگاه خبری یاد شده می نویسد که در این جلسه به مدیران مسئول مطبوعات اعلام شد که انتخابات ریاست جمهوری یازدهم را در واقع سپاه برگزار می کند. مقام اطلاعاتی حاضر در جلسه گفته است: «سپاه و وزارت اطلاعات مراقب همه مسائل خواهند بود و هیچ تخطی از محدوده های تعیین شده را تحمل نخواهند کرد.»

### تاکید بر وظایف سپاه و بسیج:

به موازات این خبر، علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران در روز پنجشنبه (۵ اردیبهشت) در جمع مربیان و فرماندهان حوزه ها و پایگاه های مقاومت سپاه، سخنانی در باب انتخابات بیان کرد.

وی تجلی "حماسه سیاسی" را در برگزاری انتخاباتی باشکوه و با حضور گسترده مردم خواند و تلاش برای حضور هرچه گسترده تر مردم در انتخابات را وظیفه بسیج و سپاه دانست.

فرمانده سپاه پاسداران تاکید کرد: «رییس جمهور آینده باید از بحران های مختلفی که عمدتاً توسط دشمنان و برخی سوءمدیریت ها به وجود آمده سربلند بیرون بیاید.» جعفری گفت نقش سپاه و بسیج در این بین بسیار مهم است و «ما باید در برآورده ایمان به فردی اصلح دست پیدا کرده و او را به آشنایان و اطرافیان خود معرفی کنیم.»

تاکید سردار جعفری بر لزوم دخالت بسیج

و سپاه در انتخابات و معرفی "فردی اصلح" در حالی صورت می گیرد که اظهارات علی سعیدی، نماینده آیت الله خامنه ای در سپاه در باره ضرورت "مهندسی انتخابات"، با موجی از واکنش ها روبرو شد.

چندی پس از این سخنان، حسن فیروز آبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح اعلام کرد که منظور سعیدی دخالت یا حتی روشنگری سپاه در انتخابات نبود: «منظورشان این بود که سازمان های عقیدتی سیاسی و نمایندگی های ولی فقیه در نیروهای مسلح وظیفه دارند عدم ورود نیروهای مسلح در جهت گیری های انتخاباتی را گوشزد کنند که این همان مهندسی انتخابات است.»

### هشدار دو مقام نظامی به

### "شبیه افکنی" علیه سپاه:

همچنین، سردار آسودی، معاون تبلیغات سپاه نیز در حاشیه گردهمایی سیاسی سپاه پاسداران در استان سمنان، نسبت به "سیاه نمایی" و "تخریب" سپاه در ارتباط با مسائل انتخاباتی هشدار داد. آسودی گفت: «دشمنان فهمیده اند مردم به بسیج و سپاه اعتماد دارند، بنابراین تهاجم و شبیه افکنی علیه این نهاد مقدس به راه انداخته اند.»

یک روز پیش از این، سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران در باره "شبیه افکنی" ها هشدار داده و گفته بود که نامزدها باید از سیاه نمایی و تخریب دیگران خودداری کنند.

احمدی نژاد در سفر به خوزستان از پیغام برای "کم کردن رویش" پرده برداشت و در تهدید مخالفان خود گفت: «هر گوشه ای از پرونده تان را بالا بزنیم دیگر جایی در بین ملت نخواهید داشت.» او در جمع مردم اصفهان نیز تاکید کرد: «برخی برای انتخابات نقشه کشیده اند.»

به نظر می رسد تحرک مقامات سپاه و نیروی انتظامی در سخنرانی پیرامون انتخابات، واکنشی به اظهارات اخیر احمدی نژاد باشد. احمدی نژاد در اهواز از جمله گفت که مخالفانش "عددی نیستند."

حسن فیروز آبادی رییس ستاد کل نیروهای مسلح ایران گفته های اخیر احمدی نژاد را مصداق تشویش اذهان عمومی دانست.

### بایدها و نبایدهای رسانه ها در انتخابات:

در این میان "دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای" سخنانی از وی پیرامون وظایف رسانه ها در انتخابات را برگزیده است. این نکات در دو بخش بایدها و نبایدها تنظیم شده اند و از جمله شامل لزوم تشویق

افزود: ترک کار کسانی که مدعی احجاف حقوق خود هستند با رای کمیته انضباطی، تشخیص اداره کار و یا از طریق طرح‌های انگیزشی صورت گرفته است (آسمان دیلی نیوز - ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲).

این نمونه ی کوچکی است از برخوردهای مستبدانه ی هر کاربه دستی درجمهور اسلامی ایران و عمل کرد رذیلتانه و غیرقانونی حاکمان ایران در زیرپا گذاشتن مقوله نامه های بین المللی سازمان جهانی کار که خود در زیر آنها امضا گذاشته اند و ستم گری نسبت به طبقه کارگر ایران و پایمال کردن حقوق ابتدائی کارگران ایران درتشکل یابی - آن هم درحد صنفی!

درچنین صورتی ضروری است باردیگر تاکید کنیم که بیش از سه ربع قرن پیش از بیان این گفته عمیق دکترتقی ارانی دربریدادگاه رضا شاهی می گذرد که فریاد زد: «فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد.» اما درایران کنونی نیز اگر بتوان از قانون صحبت کرد، قانون زوراست که پیوسته توسط حاکمان نظام سرمایه داری ارتجاعی متکی بر پادشاهی فقیه در ۳۵ سال گذشته پیش برده شده و مقابله با چنین قانونی نیز جز با به کارگیری زور و سرنگونی قهرآمیز رژیم ممکن نیست. کارگران ایران هرلحظه درزنده گی تولیدی شان و درخارج از آن مداوما با این پدیده ی مستبدانه روبه رو بوده اند و تمامی مبارزات مسالمت آمیزشان علیه ظلم و ستم حاکمان تاکنون بی نتیجه مانده است. چرا؟ چون که درنظام طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی و استثمار انسان ازانسان، «جواب ظلم همان آبدیده شمشیراست.» و برای چنین نبردتاریخ سازی باید تدارک دید.



## قانون جنگل جزاین نیست!

### تایید حکم اخراج سه فعال کارگری در شرکت واحد

خبر کوتاه بود: به گزارش اینلنا، «حسن سعیدی» از رانندگان شرکت واحد تهران که ۱۳ سال سابقه کار در این شرکت را دارد، در حالی با رای هیئت حل اختلاف اداره کار اخراج شد که تمامی سه عضو گروه کارگری هیئت حل اختلاف با اخراج وی مخالف بودند. صدور این حکم اخراج درحالی است که چندی پیش دو نفر دیگر از کارگران شرکت واحد به نامهای «وحید فریدونی» و «ناصر محرمزاده» نیز با حکم هیئت حل اختلاف به ترتیب پس از ۹ و ۱۴ سال کار در این مجموعه از کار اخراج شده بودند.

اظهارات شرکت واحد: در پی طرح این ادعا خبرنگار اینلنا در تماس با مسئولان شرکت واحد تلاش کرد تا صحت این ماجرا را جویا شود. احمدی از مسئولان روابط عمومی شرکت واحد با بیان اینکه در این شرکت هیچ کارگری بی دلیل اخراج نشده است گفت: افرادی که مدعی هستند اخراج شده اند، در تشکلی غیر قانونی به نام سندیکا فعالیت دارند. وی بایادآوری اینکه مطابق قانون کار هیچ تشکلی به نام سندیکا اجازه فعالیت ندارد، گفت: بنابراین چه در محیطهای کار و چه در فضای رسانهای مدیران نمی توانند چنین نهادی را به رسمیت شناخته و در قبال آن ها پاسخگو باشند. در عین حال این مقام مسئول در شرکت واحد تاکید کرد که طبق قانون مدیران مسئول این شرکت خود را در قبال پاسخگویی به نهادهای قانونی متعهد و موظف می دانند.

احمدی بایبان اینکه بطور کلی ایجاد و عضویت در تشکل غیرقانونی که باعث ایجاد تنش در محیط کار می شود برخورد قانونی می طلبد، گفت: در شرکت واحد با این افراد هیچ برخورد غیر قانونی صورت نگرفته و هیچ کسی اخراج نشده استوی

مردم به انتخابات اصلح از سوی رسانه ها می شود: «آنها که زبان گویایی دارند، قلم توانایی دارند و آبرویی پیش مردم دارند، باید مردم را توجیه و تشویق کنند و آرمهای خوب را به آنها معرفی نمایند.» یکی دیگر از وظایف رسانه ها، پاسداری از انتخابات خوانده شده است: «انتخابات مظهر حضور مردم است و باید پشتوانه امنیت ما باشد. آن وقتی را که دشمنان می خواهند از انتخابات علیه امنیت کشور سوءاستفاده کنند، باید همه مراقب و به هوش باشند.» «نباید»ها در این فهرست طولانی تر و دو برابر نمونه «باید»ها هستند. دلسرد نکردن مردم نسبت به انتخابات، پرهیز از بی احترامی به شورای نگهبان و عدم درج هر حادثه و خبر از جمله آنها هستند.

### شوراهای شهر و روستا از چه قماشند؟

هیات اجرایی انتخابات ۲۰۳ کاندیدای شورای شهر تهران را رد صلاحیت کرد. به گزارش خبرگزاری مهر محسن هاشمی، فرزند اکبر هاشمی، معصومه ابتکار، با سابقه شش سال عضویت در شورای شهر تهران، فاطمه راکعی، نماینده مجلس ششم، و علی ربیعی، نماینده محمد خاتمی، رییس جمهوری پیشین ایران، در ستاد مبارزه با فساد، و همچنین عبدالرضا داوری، مجید نصیرپور، احمد حکیمی پور، حبیب الله کاسه ساز، احمد دنیامالی، علیرضا دبیر، درودیان، الهه راستگو، مسعود سلطانی فر، محمد شاهی عربلو، علی صالح آبادی، فریدون عموزاده خلیلی، محمد غریبانی، محمد حسن مختاباد، افسانه بایگان، و محمد هاشم مهیمنی جزو رد صلاحیت شدگان هستند. خبرگزاری ایسنا نیز روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت گزارش داد که هیات اجرایی، صلاحیت کاندیداهای شاخص جریان حامی دولت برای چهارمین دوره انتخابات شوراهای شهر تهران را تایید کرده است.

به گزارش ایسنا حسین طلا، رییس هیات عالی نظارت بر شورای اسلامی شهر و روستا در استان تهران، گفته است که تاکنون ۹۰ کاندیدای رد صلاحیت شده در شهر تهران و ۳۱۱ داوطلب رد صلاحیت شده در شهرستان ها اعتراضاتشان را به روند بررسی صلاحیت به هیات نظارت اعلام کرده اند. انتخابات شوراهای شهر و روستا، همزمان با انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خردادماه برگزار می شود.



## انتخابات پارلمانی در خدمت نظام سرمایه داری است

## از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

\*\*\*\*\*

### بیش از دو سوم ماماهاى کشور بیکارند

عضو شورای عالی نظام پزشکی کشور با اشاره به اینکه بیش از دو سوم ماماهاى کشور با مشکل بیکاری مواجهند، خاطر نشان کرد: در حال حاضر در کشور سالانه یک میلیون و ۳۰۰ هزار تولد رخ می دهد که اگر به ازای هر هزار زایمان حداقل استاندارد تعداد ماماها را در نظر بگیریم، هیچ مامایی در کشور بیکار نمی ماند.

نوشین زنده زبان در گفت و گو با ایسنا، افزود: بر اساس استانداردها به ازای هر هزار تولد وجود ۳۰ تا ۵۰ ماما ضروری است که در ایران حتی در صورت استفاده از ۳۰ ماما به ازاء هر هزار تولد، هیچ مامایی بیکار نخواهد ماند.

وی با اشاره به اینکه بیش از ۵۰ هزار ماما در کشور داریم، افزود: از این تعداد ۳۰ هزار نفر در مراکز دولتی و خصوصی مشغول به کار بوده و مابقی این افراد که جمعیت زیادی نیز هستند، با مشکل بیکاری مواجهند.

عضو هیات مدیره سازمان نظام پزشکی استان کرمانشاه، تعداد ماماهاى استان را نیز بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ نفر عنوان کرد و افزود: در حال حاضر از این تعداد تنها ۲۵۰ نفر مشغول به کار هستند.

\*\*\*\*\*

### سازمان ملل می گوید کشت خشکاش در افغانستان

در ۳ سال اخیر مرتباً افزایش یافته است

آسوشیتد پرس - ۱۵ آوریل ۲۰۱۳

کابل، افغانستان - دوشنبه در گزارشی سازمان ملل گفت که کشت خشکاش تریاک در افغانستان برای سومین سال متوالی افزایش یافته و در مقام اول قرار دارد.



این کشت در منطقه ی تحت کنترل طالبان در جنوب بیشترین است. گزارش به ویژه در مورد منطقه ای است که نیروهای ائتلافی تحت هدایت آمریکا یا از آن جا عقب نشینی کرده اند و یا در حال عقب نشینی می باشند. گزارش می گوید هرچه تلاش بین المللی در مورد متقاعد کردن کشاورزان به کنار گذاشتن کشت صورت گرفته ، نتیجه اندکی داشته است.

بالا رفتن تولید معمولاً ناشی از قیمت بالای تریاک است، اما قرار گرفتن افغانستان در این مقام نشان می دهد که افغانستانیها به بازار غیرقانونی روی آورده اند و اقتصاد واقعی با عقب نشینی نیروهای جنگنده خارجی در آخر ۲۰۱۴ تنزل خواهد یافت.

افغانستان بزرگ ترین تولید کننده ی تریاک، ماده خام هروئین است، و در سال گذشته حدود ۷۵٪ تولید جهانی بوده - تصویری که می تواند به ۹۰٪ درامسال به خاطر افزایش کشت برسد.

بنا به اعتقاد متخصصان غربی، فروش محصول عمده تا توسط دلان داخلی و گانگسترهای جنایت کار در افغانستان و در درجه ی کمتری طالبان صورت می گیرد. این برای دولت افغانستان علارغم وجود نیروی کوچک موثر ضد موادمخدر، مشکلات در زمینه کنترل مناطقی به وجود می آورد که اقتصاد متکی به بازار سیاه فروش تریاک است.

... میزان تولید ۲۰۱۳ هنوز روشن نشده است، اما بنابه سازمان ملل سطح کشت بیش از ۱۵۴۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۱۲ و ۱۳۱۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۱۱ بوده است.

... قیمتها در بهار ۲۰۱۰ به حداکثر رسید، چون که شته بسیاری از محصول را خراب کرد. قیمتها از حدود ۶۰ تا ۸۵ دلار برای هر کیلوگرم به ۳۰۰ تا ۶۶۰ دلار در هر کیلوگرم رسید، هنوز هم قیمتها بالاست.

... هروئین افغانستان از طریق کشورهای منطقه به اروپا و روسیه گسیل می شود.

... از ۳۴ ایالت افغانستان در دو ایالت قندهار و هلمند کشت خشکاش بالا و بسیار

بالا است... که مهم ترین ایالتها برای کشت خشکاش می باشند...

کشت و برداشت تریاک به صوت غیرقانونی ۱۵٪ تولید ناخالص داخلی افغانستان در سال ۲۰۱۲ بود که معادل ۲۰ میلیارد دلار شد... اکثر تولید ناخالص داخلی افغانستان توسط سرمایه گذاری خارجی صورت می گیرد و اقتصاد واقعی کشور در سال ۲۰۱۴ تنزل خواهد یافت زمانی که نیروهای خارجی عقب نشینی بکنند. کمک دهنده گان بین المللی به افغانستان توافق کرده اند که بعد از ۲۰۱۴ و برای چند سال هر سال ۴ میلیارد دلار کمک به افغانستان بدهند برخی از کشورهای مهاجم قبول کرده اند که طی همان سالها ۴ میلیارد دلار برای نیروهای امنیتی افغانستان کمک کنند.

\*\*\*\*\*

### در زندانهای مخفی اسرائیل:

#### تروریسم گسترده است

شبکه خبری فلسطین - ۱۷ آوریل ۲۰۱۳

سیاستهای مستبدانه حکومتهای اسرائیل در اشغال مرتب مناطق ساحل غربی و باریکه غزه در سال ۱۹۶۷ گرفته شد. زندانها و مراکز توقیف برای درهم شکستن روحی و روانی فلسطینیان و از جمله پیران، زنان و کودکان به کار می روند. این زندانها مملو از دهها هزار فلسطینی می باشند. از ۱۹۶۷ و ۷۵۰۰۰ نفر و از جمله ۱۲۰۰۰ زن و دهها هزار کودک توقیف شده اند.

زندانها در ابتدا توسط انگلیس که قیمومیت فلسطین را داشت درست شدند، و توسط اسرائیل برای درهم شکستن فلسطینیان به کار گرفته شدند. موشه دایان، وزیر دفاع سابق اسرائیل می خواست که این زندانها برای نابود کردن فلسطینیان و جدانمودن آنان از بقیه جهان باشند. مراکز توقیف با تمام وسایل لازم برای ساده کردن تحقق اهداف ضدبشری مجهز شده اند.

طبق قوانین بین المللی بردن انسان دستگیر شده در منطقه اشغالی به سرزمین قدرت اشغال گر غیرقانونی است. اشغال گران اسرائیلی متهم اند که زندانیان را در زندانهای مخفی دور از چشم جهانیان نگه می دارند. آنها متهم اند که روی زندانیان آزمایشات داروئی انجام می دهند.

اعدام یا انتحار بن زیگیر، معروف به زندانی X، موضوع زندانیان عرب و فلسطینی در زندانهای مخفی اسرائیل را مطرح نمود. طی دهها سال، فلسطینیان و



سازمانهای حقوق بشری راجع به زندانهای مخفی اسرائیل افشاگری کرده اند. برخی از این زندانها را انگلیس و بقیه را بعدا خودحاکمان اسرائیل ساخته اند. زندانهای مخفی تجاوزی است به قوانین بین المللی که خواستار برخی استانداردها در مورد دیدن شرایط زندانیان می باشند. این ضرورت افشای این زندانها در برابر افکار عمومی جهانیان را می طلبد، تا جامعه جهانی بفهمد چرا آنها به مثابه جنایت کاران جنگی به حساب آورده شده اند.

### زندانهای مخفی اسرائیل

اسرائیل ۲۸ مرکز توقیف و بازپرسی ساخته است. به علاوه، زندانهای مخفی ساخته است که به عنوان "قبرستان برای زنده گان" می باشند که در آنها نرمها و قواعد بین المللی بی اعتبارند، و انواع شکنجه ها به کار گرفته می شوند بدون کوچک ترین تلاشی برای احترام به قوانین بین المللی. زندانیان نگه داری شده در این زندانهای مخفی، "زندانی X" نامیده می شوند. این زندانی کسی است که از محل اقامتش ربوده شده و غیبش زده بدون اطلاع خانواده یا سازمانهای حقوق بشری موجود در محل، که نگه داری می شوند و منتظر اتهام شان می باشند. برخی از زندانیان آزاد شده از این زندانهای مخفی در مورد وحشی گریها و شکنجه سخن گفته اند. آنها در سلولهای ۲ مترمربع نگه داری می شدند به تعداد ۵۰۴ واحد، و با اشکال شکنجه مواجه بوده اند. دیوان عالی اسرائیل حاضر به بستن ۱۳۹۱ زندان مخفی نشد.

### زندانیان گمشده

این است کلماتی که احمد الزبون لحظاتی قبل از مرگش گفت: "خدای من اجازه بده پسر من ماجد را زودتر ببینم". احمد الزبون پدر ماجد است که پسرش ۲۱ سال است بعد از این که تلاش کرد از مرز اردن - فلسطین بگذرد، گم شد. روشن نیست که او مرده یا زنده است.

"مرگ الزبون پدر، گم شدن ۲۰ اردنی را دوباره مطرح نمود، که نامشان در کمیته ملی اردنی ضبط شده برای حمایت از زندانیان گم شده در زندانهای اشغالگران.

صدها زندانی عرب گم شده اند. آنها یا در زندانهای مخفی اسرائیل زندانی هستند یا باتیرکشته شده اند، و در تعدادی از قبرستانها اسرائیل به خاک سپرده شده اند"

**منابع رسانه ای اسرائیلی و بین المللی به افشای تعداد ۴ قبرستان پرداخته اند**

۱- بنات جاکوب (دختران جاکوب) قبرستان نزدیک به مرزهای اسرائیل - لبنان - سوریه. تعداد افراد به گورسپرده شده در آن را ۵۰۰ نفر ارزیابی می کنند. اکثر آنها در جنگ ۱۹۸۲ و بعد از آن کشته شدند.

۲- تعدادی قبرستان در منطقه نظامی بین جریکو و پل دامیاه قرار دارند. به دوران دیوار کشیده شده و با دری آهنی که روی آن نوشته شده "قبرستان برای قربانیان دشمنان". ۱۰۰ قبرستان در آن جا هست که تعداد قبرها ۵۰۰۳ تا ۵۰۱۷ است.

۳- قبرستان رفیم در دره اردن. ۴- قبرستان شیپتا نزدیک دریای گالیله. کشته شده گان سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ در آنجا هستند. آن چه که بیشتر خشم انگیز است این قبرها به قدر کافی عمیق نیستند که از بدنهای در مقابل حیوانات درجست و جوی غذا حفاظت کنند.

بر اساس فاکتهای ذکر شده در بالا، رابطه ای بین تعداد قبرستانها و زندانیان گم شده است. آنها احتمالاً کشته شده و اعضای بدنشان در دیده شده است.

هیچ کس تعداد این زندانهای مخفی را نمی داند. تعدادی از انسانها در دیده شده و اسرائیل ادعا کرده که آنها را کشته بدون این که جسد آنها را به خانواده های شان بدهد و یا دلیلی برای کشته شدن شان بدهد. نمونه هائی از اینها عبارتند از عادل و عماد عوادالله (فلسطینی)، محمد عطیه، ماجد الزبون و لیث الکیلانی (اردنی) و یحیی شف (لبنانی).

برخی از زندانیان آزاد شده از این زندانهای مخفی نظیر "باراک"، "سرافند"، "۱۹۰۱" و "یتیلیت" اسمشان ذکر شده است.

جوناتان کوک از ضد ضربه می گوید "فاصلیتی ۱۳۹۱" نزدیک خط سبز، مرز قبل از ۱۹۶۷ بین اسرائیل و ساحل غربی، متفاوت است. هیچ نقشه ای آن را نشان نمی دهد، از عکسبرداری هوایی پاک شده است و اخیراً شماره پستی اش نیز برداشته شده است. در رسانه های اسرائیل ذکر نام و محل آن مورد سانسور قرار می گیرد، دولت می گوید مخفی کاری ضروری برای "ممانعت از ضرر به امنیت کشوری باشد". طبق نظر حقوق دانان، روزنامه نگاران خارجی پخش اطلاعات آن، خطر اخراج از اسرائیل را دارد. اما علارغم تلاشهای دولت در مورد ممانعت از اخبار، اطلاعات در مورد حوادث نفرت انگیز فاصلیتی ۱۳۹۱ یک دهه ی پیش شروع به نفوذ به خارج کردند. آن طور که یک روزنامه توضیح داد، فاصلیتی ۱۳۹۱ "گوانتاناموی اسرائیل" است.

در مصاحبه ۲۰۰۳، آریل شارون نخست

وزیر وقت اسرائیل گفت "اسرائیل متعهد به آزاد کردن زندانیان یهودی است. من این را طی ۵۰ سال اخیر پیگیری کرده ام. وقتی که من در واحدهای چتر باز بودم، ما معمولاً سربازان اردنی را می دزدیدیم برای توافقات تعویضی آینده". همه می دانند که اردن هیچ گاه قرارداد تعویض یا اسرائیل نداشته است. سوال این است که این سربازان دزدیده شده کجا هستند؟

در همان سال، بحث در مورد کشتن ناچشون واکسمن، یک سرباز اسرائیلی کشته شده زمانی که ارتش اشغالگر اسرائیل کوشید او را از دستگیرکننده گان حماس در تعویض با زندانیان فلسطینی بازستاند، شروع شد. یک افسر اسرائیلی در یک مصاحبه ای گفت "واحد من دستور آزاد کردن واکسمن را داشت. ما می خواستیم از همان طریقی بگیریم که در مورد عماد و عادل عوادالله کردیم". این بدان معنا بود که عماد و عادل آن طور که اسرائیل ادعا می کرد کشته نشده بودند.

### شکنجه در زندانهای مخفی

شکنجه در زندانهای مخفی اسرائیل اعم از روانی و بدنی، به زنجیر بستن زندانیان و قدغن نمودن آنها از رفتن به اتاق استراحت و باقی نگه داشتن آنها برای مدتی طولانی در آن وضع تغییر می کند. ممانعت از خواب زندانیان و ریختن آب سرد روی آنها، تهدید آنها به تجاوز، لخت کردن و لگزدن، خواستن از آنها به ایستادن روی پا برای مدتی طولانی. به زندانیان گفته شد که آنها "درماه" نگه داری می شوند لذا آنها هیچ راهی جز اقرار کردن ندارند.

### دادگاه نظامی

زندانیان X در دادگاه نظامی محاکمه می شوند که دادگاه شان کاملاً مخفی است. آنها را هر وقت که ممکن بود به محل وکیلان می بردند؛ در غیر این صورت، وکیل مستقیماً به دادگاه می آمد. روند دادگاه و سوال و جواب کاملاً مخفی می ماند. یک افسر مطالب را در یک کامپیوتر دستی که به شبکه دادگاه وصل است می نویسد.

### زندان مخفی ۱۹۳۱

طبق گفته زندانیا آزاد شده از این زندان، زندان مخفی ۱۳۹۱ توسط انگلیسیها در زمانی که فلسطین تحت قیمومیت آنها بود در مرکز فلسطین ساخته شد. بعداً توسط اسرائیل به مثابه زندان مخفی مورد استفاده قرار گرفت. شرایط در این زندان مثل زندانهای دیگر نیست. زندانیان در سلولهای انفرادی نگه داری می شوند. به دور

سقوط بعدی را حتمی می سازد. در مقاله ای در Truthout هفته گذشته، ما از فساد عمیق در سیستم مالی صحبت کردیم، که تفوق بر اقتصاد ما یافته است. بیل بلک، متخصص تقلب ها در امور امنیتی، به ما گفت که شواهد نشان می دهد که تقلب در میان « اکثر نخبگان مؤسسات مالی رسوخ یابنده» است، در عین حال، در سیاستهای دولت اوباما ابدأ از پیگرد قانونی خبری نیست. وبلاگ فروپاشی اقتصادی مطرح می سازد که در حال حاضر ۱۱ نوع سقوط مختلف انجام می گیرد: طلا، نقره، بیتکوینز (bitcoins)، ارز دیجیتالی غیر متمرکز که در سال ۲۰۰۹ ایجاد شد، مشتری برای چنین ارزی موجود است - مترجم، اعتماد به نفس مصرف کننده نسبت به اوضاع، حسابهای بانکشستگی ۴۰۱(K)، قمار در کازینوها، اشتغال در یونان، سهام مالی اروپا، ورشکستگی های اسپانیایی و تقاضا برای انرژی؛ و پیش بینی انفجار بعدی بازار سهام آمریکا.

همان طوری که ما به سقوط بعدی نزدیک می شویم، مصادره سراسری دولت شروع به تأثیر گذاشتن بر زندگی مردم و به پس رفتن هرچه بیشتر اقتصاد منجر می گردد. در اینجا تعداد ۱۰ کاهش مختلف در زمینه های مختلف که تأثیر بر زندگی مردم دارد، از اوایل آوریل شروع شده و به سرعت روبه وخیم تر شدن وضعیت است. این اثرات بسیار واقعی هستند، هزاران نفر از بیکاران مبتلا به سرطان که از مواظب پزشکی (Medicare) استفاده می کنند، به خاطر کاهش این مزایا، دیگر مورد قبول کلینیک ها برای معالجه نیستند. و درست در زمان افزایش فقر، گرگ کافمن، می نویسد توقف این کمکها یعنی: «محروم شدن تا ۱۴۰ هزار خانواده ی کم درآمد، دریافت کننده ی تضمین مالی مسکن (ارزان تر از حد معمول)، کودکان بیشتری در معرض سُرَب (وسایل رنگی) قرار می گیرند، اجاره بالا برای افرادی که استطاعت مالی ندارند و افزایش بی خانمانی.

اگر بودجه رئیس جمهور اوباما و یا پال راین، یا بخشی از بودجه هر کدام، تصویب شود، و خواهد شد چون، این همان چیز است که واشنگتن در نظر دارد، در این صورت وضعیت اقتصادی حتی بد تر هم خواهد شد. توافقی دوحزبی به طور کامل سیاست ریاضت کشی را اعمال کرده و توسط رسانه های شرکتهای گول پیکر و نظریه پردازان ثروتمند با بوق و کرنا تشویق می گردند، هم چنان که مارگارت فلاورز در مجادله

آشکار می سازد. و این خود دلیلی است برای این که توده های مردم برای بدست آوردن خواستههای به حق خود در راستای تغییر اساسی بسیج گردند. ما در مورد این وضعیت بسیار بد تأکید می کنیم. راه های مختلفی برای حل این مشکلات و محافظت از منافع خودمان وجود دارد. زمان عمل هم اکنون فرا رسیده است. قبل از اینکه ما به تأثیر بد بودجه اوباما بپردازیم، بیائید افسانه خواندن بحران را بشکافیم: هیچ بهبودی (حد اقل برای ۹۹ درصدیها) برای بازیابی اقتصادی وجود ندارد. ارقام بیکاری در ماه گذشته نشان داد که تقلب در محاسبه نرخ بیکاری صورت گرفته است. گرچه کشور کمتر از ۹۰ هزار شغل جدید ایجاد کرد، زمانیکه بیش از ۱۲۰ هزار نفر مورد احتیاج اند تا بارشد مورد نیاز مشاغل متعادل گردد، نرخ بیکاری کاهش یافته است. چرا؟ به دلیل اینکه صدها هزار نفر ناامید از جست و جوی یافتن کار به جرگه بیکاران پیوسته اند و به حساب نمی آیند. در حال حاضر، بیش از ۱۰۰ میلیون آمریکائی واجد شرایط برای کار دارای شغلی نیستند که ۴۱,۵ درصد کل نیروی کار می باشد. و برای برخی از گروه ها، نظیر سیاه پوستان آمریکائی و جوانان به خصوص، این بحران بیکاری مداوم در واقع تضمین کننده مقدار بسیار ناچیزی از ثروت برای آینده آنهاست. و کارکنانی که دارای شغل هستند نیز، درآمد بسیار کمی دارند، یعنی به مراتب کمتر از نصف تولیدی که می کنند. تا زمانیکه تغییر بنیادی صورت نگیرد، هیچ گونه بهبودی در بازیابی اقتصادی صورت نخواهد گرفت.

با ترکیبی از سیاستهای ضعیف اقتصادی دولت فدرال - که بیش از حد از مسیر خارج می گردد - و این اقتصاد فاسد،

زندان برجهای مراقبت کشیده شده و همراه با سیم خاردار و درخت. جامعه بین المللی نیاز به تصمیم به اعتراض دارد، در غیر این صورت زندانیان فراموش شده کشته خواهند شد و بر تعداد قبرستانهای مخفی اسرائیل افزوده خواهد شد. مجله ریچارد فالک را در مورد روز شمار زندانیان در الاهرام هفته گی بخوانید.

این بررسی در ابتدا به عربی توسط مرکز الزيتونا و مشاوره لبنان چاپ شد. ترجمه توسط مرکز مطالعات و رشد فلسطین صورت گرفت



## امپریالیسم در بحران و فسادهایش دست و پا می زند!

فراخوانی به منظور اعتراض

همگانی مردم،

قبل از اینکه فروپاشی اقتصادی

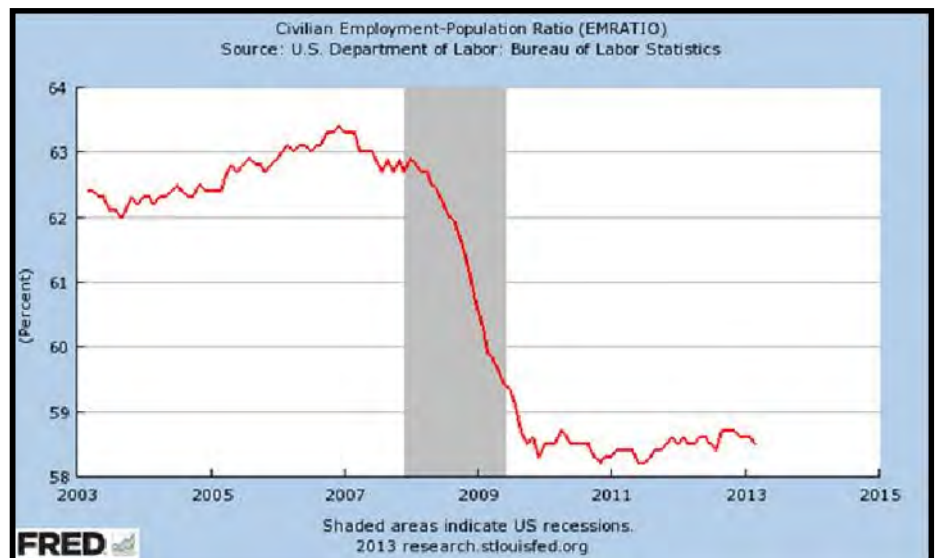
صورت گیرد.

توسط کون زیس و مارگارت فلاورز -

تحقیقات جهانی، ۱۸ آوریل، ۲۰۱۳

اقتصاد ما در ایالات متحده آمریکا

اخبار اقتصادی فقط در دو هفته گذشته خبرهای بدی را برای اقتصاد ایالات متحده





برنامه تلویزیونی مارک استاینر بیان می‌کند. یکی از جانب نظریه پرداز دمکرات "لیبرال" و دیگری از جانب محافظه کار جمهوری خواه - آنها با این مورد موافق بودند، درحالی که مارگارت می بایست اظهارات غلط آنها را تصحیح می‌کرد. رئیس جمهور اعمال سیاست ریاضت کشتی را، با پیشنهاد یک طرفه کاهش بودجه در بیمه اجتماعی و کمک پزشکی که مزایا را کاهش می‌دهد و هزینه های مراقبت های بهداشتی را افزایش می‌دهد، نشان داد.

پس از چهار سال ادامه کاهش در این برنامه ها، « خیانت بزرگ اوباما » تأثیر خود را به جا گذاشته است. اقتصاد دانی بنام جک راسموس، این سیاست را به عنوان « تبانی بزرگ » بین طرفداران منافع شرکتها و کسب و کار بزرگ در هر دو حزب می‌داند. رئیس جمهور هیچ گونه اقدامی در مورد پیاده کردن برنامه ای برای حل بحران بیکاری، یزرگ شدن شکاف بین فقر و ثروت، و ایجاد اقتصاد نوین نکرد - در عوض او سیاست مأموریت برای اعمال ریاضت کشتی را انتخاب کرد.

اعمال سیاست ریاضت کشتی نسبت به ارتش به کارگرفته نشد، کسرکردنها از بودجه ارتش توسط دولت ترمیم شد حتا اعتباردهی به برنامه موشکی را که کنگره آمریکا تصویب نکرده بود، ترمیم شد. **وقتی نوبت به نیاز مردم می‌رسد، اوباما هزینه های واقعی زندگی سالمندان را عمدتاً نادیده می‌گیرد و به جای آن با استفاده از نرخ تورم جعلی که به قول اقتصاد دانی به نام مایکل هودسون، «رفرم غذای گریه» نامیده است را به عنوان رویکرد پیش می‌کشد. اوباما و توافق دو حزبی می‌خواهند که آمریکایی ها بپذیرند که این کاهش ها لازمند، که درحقیقت آنها ابداً صحت ندارند.**

اوباما با این کاهش ها، نه تنها به طبقه ی متوسط، فقیر، سالمندان و سربازان از جنگ برگشته صدمه می‌زند، بلکه بودجه او به طور مدام در خدمت هدیه دهی به شرکت های بزرگ و غول پیکر می‌باشد. بودجه اوباما پیشنهاد فروش اعتبار تنسی ولی (Tennessee Valley Authority) را به شرکت های بزرگ انرژی با منافع عظیمی می‌دهد. این عمل اوباما مطمئناً سبب می‌شود که مصرف کنندگان انرژی بالاترین نرخ را بپردازند. هم چنان که تغذیه امن و سالم بد تر می‌شود، بودجه اوباما، بازرسان کشتارگاه مرغ ها را کاهش می‌دهد و بازرسی را به کشتارگاه ها واگذار می‌کند. و اوباما که همواره در مورد صنعت هسته

ای به خوبی تأمین مالی شده، در قوانین آن تجدید نظر کرده و درست پس از « حوادث رادیولوژیک » مانند حوادث نیروگاه هسته ای و بمب های کثیف، به طرز چشم گیری سطح رادیو اکتیو مجاز در آب آشامیدنی را افزایش یافته است.

این پیروزی برای صنایع دقیقاً به معنی ضرر و زیان برای سلامت و رفاه آمریکایی ها می‌باشد. کنگره آمریکا کار یا وظایفش را برای شرکتهای بزرگ و غول پیکر به خوبی انجام می‌دهد؛ تحقیقات نشان می‌دهد که دریافت پولی هنگفتی برای نمایندگانی که رأی برای آزادسازی صنایع مالی فاسد می‌دهند را باخود همراه دارد. و شرکت غول پیکر مونسانتو، فعال در تولید محصولات کشاورزی مواد غذایی قادر به تصویب قانون حمایت از فرآورده های مونسانتو شد که، مانع از تصویب مقررات تغییرات ژنتیکی (Genetically Modified Organism) و حتی جلوگیری از مداخله دادگاه علیه آن شد.

فساد کنگره آمریکا و رئیس جمهور در این هفته نمایشی شد وقتی که، آنها قانون بورس اوراق بها دار طرح شده توسط مقامات دولتی برای جلوگیری از مبادله داخلی (Insider trading) که لازم می‌دارد آنها سرمایه گذاری مالی خود را در یک فورمی قابل جستجو آشکار کنند، را لغو کرد. مجلس سنای آمریکا در عرض ۱۰ ثانیه لغو این قانون را گذراند، مجلس نمایندگان آمریکا در عرض ۱۴ ثانیه، هر دو با رضایت به اتفاق آرا به تصویب رسید - حتی یک سناتور یا نماینده هم به مخالفت با لغو این قانون صحبت نکرد. رئیس جمهور با سرعت و بی سرو صدا این قانون را امضا کرد. امضای لغو این قانون به مراتب بی سرو صدا تراز زمانی بود که اوباما قانون اوراق بهادار در بورس را یک سال پیش امضا کرده بود. او در آن زمان گفت: « چقدر مهم بود برای مقامات منتخب، که گذراندن قانون با شفافیت صورت گیرد ». این جا، صحبت از پنهان نگهداشتن فساد به میان می‌آید، بانک فدرال ریزرو استدلال می‌کند که فساد گسترده در عملکرد بانکهای وام مسکن، حرفه مخفی آنها می‌باشند و نباید فاش گردند. آیا این **استدلال سرمایه داری مافیائی نیست؟**

هم اکنون پرواضح است که آمریکایی هائی که سپرده نقدی در بانکهای بزرگ دارند همان بلائی سرشان می‌تواند بیاید که بر سر مردم قبرس آمد، به یاد داشته باشید درس آموزی از رکود بزرگ را که سپرده های مردم را تصرف کردند و تبدیل به سهام بانکی برای

خودشان کردند. این براون گزارش می‌دهد که این بخشی از «بیش از حد بزرگ است که شکست بخورد» طرح بانکها است برای مقاومت در برابر فرو پاشی بعدی. در حقیقت مشتقات عظیم و سرمایه گذارهای مخاطره آمیز، تقریباً به بزرگی اقتصاد کل ایالات متحده آمریکا حمایت بیشتری نسبت به سپرده های بانکی مردم دریافت خواهند کرد. این می‌تواند همین جا در زمان سقوط رخ دهد و این امر بسیار سریع و متلاطم صورت خواهد گرفت، با بانکها و یا شرکت بیمه سپرده فدرال، سپرده های مردم را به منظور حفظ بانکها تصاحب می‌کنند. و اگر شما نتوانید بدهی های خود را بپردازید، آگاه باشید که روانه زندان طلبکاران می‌شوید.

هر سال مالیاتی به ما یادآور می‌شوند که چقدر سیستم مالیاتی نا عادلانه است و چگونه بانکهای بزرگ و ثروتمندان با پنهان کردن پولهای کلان خود در خارج از مرزها از پرداخت مالیات اجتناب می‌ورزند، در داخل آمریکا ادعای ضرر می‌کنند ولی سود سرشار در خارج از مرزها نصیبشان می‌گردد. یک گزارش نشان می‌دهد که این پناه گاه های مالیاتی در خارج از کشور به طور متوسط هزینه ای برابر با ۱۰۰۰ دلار در سال برای هر مالیات دهنده آمریکائی دارد. فقط امسال، انباری از ۲،۵ میلیون پرونده حاوی اسرار بیش از ۱۲۰ هزار از شرکتها و شرکتهای چند ملیتی آمریکائی بیرون مرزی توسط کنسرسیوم بین المللی روزنامه نگاران تحقیقی معاملات پنهان سیاستمداران، جنایتکاران، کاسبکاران و ثروتمندان میلیاردی جهان که بیش از ۳۲ هزار میلیارد دلار در خارج از مرزها پنهان کردند را آشکار ساختند.

هم چنانکه ما به اجرای کامل قانون مواظبت اوباما (Obama Care) می‌رسیم، تدوین و تصویب این قانون بیشتر گران تر و کمتر به نفع مصرف کننده است. اوباما با نمایندگان شرکتهای بیمه سلامتی در کاخ سفید ملاقات کرد تا مشارکت آنها را در اجرای این قانون به بحث بگذارد. هزینه اجرای این قانون افزایش می‌یابد. بنابراین، اوباما از وعده و وعیدهای خود در این مورد درحال عقب نشینی است. در حال حاضر، افزایش هزینه های مراقبت های بهداشتی نتیجه اش این شده که مردم برای صرفه جوئی در هزینه های خود مجبور به کاهش دادن در داروهای تجویزی خود شوند - این عمل برای سلامتی یا هزینه مراقبتهای بهداشتی خوب نیست. و اوباما به طور بی سرو صدائی در حال تخریب مواظبت پزشکی با



افزایش بهای مواظبت‌های سلامتی است. در حالی که، در همان زمان افزایش بودجه برای بیمه خصوصی گران تر و کارآمد تر برای سالمندان، و مزیت مواظبت پزشکی می باشد. این به مثابه بخشی از آزاد سازی از موفقیت آمیز ترین بخش از مراقبت‌های بهداشتی ایالات متحده، می باشد که به واسطه تعیین مدیر اجرائی سابق کورپوراسیون بیمارستان آمریکا برای اداره مواظبت پزشکی (Medicare) بدتر شد. مارلین تاونر قول می دهد که مدیکر را به عنوان یک کسب و کار خصوصی، درست برعکس آن چیزی که باید صورت گیرد، یعنی یک سرویس خدماتی عمومی لازم، اداره کند.

آشفته‌گی سیاسی و اقتصادی و اشننگتن و وال استریت، اقتصاد مضمحل و خطر سقوط دیگر، به این منجر می شود که بیشتر و بیشتر مردم اعتبار سرمایه داری مالی بزرگ را با انتقاد در محدوده فراتر از منتقدان سنتی خود به زیر سؤال بکشند. بیشتر و بیشتر مردم خواهان انحلال بانکهای بزرگ و اجرای قوانین بسیار سخت علیه این بانکداران هستند. اما، خیلی از مردم نیز خواستار تغییر کل ساختاری هستند...

بحران اقتصادی ایالات متحده آمریکا و دولت روبه روی ما قرار دارد. تنها راهی که می شود کاهش خدمات اجتماعی لازم را متوقف ساخت، بسیج عمومی برای جلوگیری از ادامه خصوصی سازی خدمات عمومی و هدایای دولت به شرکتهای بزرگ و غول پیکر به طور رایج در و اشننگتن دی سی است. فرا تر از آن، این برای همه ما مهم است که پیش بینی و شروع به ایجاد اقتصاد نوین بکنیم، هم چنان که سیستم قدیمی فرو میریزد.

آینده از آن ماست که آن را تعریف کنیم، اکنون زمان برای عمل فرا رسیده است.

## فساد در مرکز ایده نولوژیک نظام

### سرمایه داری آمریکا

قسمتی از مصاحبه ایمی گودمن از رادیوی پاسیفیکا با تامس گامبلتون اسقف دیترویت میشیگان،

در مورد سوء استفاده جنسی از او و بازتاب آن در فعالیت طول عمرش - ۱۲ آوریل، ۲۰۱۳

هم چنانکه پاپ جدید، فرانسیس با دستور خود واتیکان را وادار به برخورد قاطعانه تر در مورد تجاوز جنسی می کند، ما با

اسقف بازنشسته ای از شهر دیترویت، میشیگان، تامس گامبلتون صحبت می کنیم. که خود یکی از بازماندگان این سوء استفاده جنسی است. در سال ۲۰۰۷، گامبلتون پس از اینکه علناً به نفع لایحه ایالت اوهایو به گسترش قانون محدودیت برای موارد سوء استفاده جنسی توسط روحانیون صحبت کرد، مجبور به استعفا شد. این جاد در نیویورک در شب گذشته، گامبلتون در یک برنامه برای جمع آوری اعانه برای شبکه بازماندگان از کسانی که توسط کشیش ها مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند شرکت کرد. اسقف گامبلتون هم چنین دهها سال است پشتیبان برقراری صلح، عدالت اجتماعی و حقوق انسانی می باشد.

خوان گانزالس: ما برنامه امروز را با این نگاه شروع می کنیم که کلیسای کاتولیک امروز از جریان رسوائی سوء استفاده رایج جنسی رنج می برد. فرانسیس پاپ جدید انتخاب شده، به تازگی اولین بیانیه خود را در رابطه با این موضوع صادر کرد. او به واتیکان دستور داد که: «تا آنجائیکه مربوط به سوء استفاده جنسی می شود باید قاطعانه برخورد کرد، بالا تر از همه، اقداماتی که کودکان زیر سن قانونی را محافظت بکند، و کمک به آنهاست که در گذشته مورد چنین خشونت یا سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند (و) بالاخره اقدامات لازم علیه کسانی که مرتکب چنین جرمی شدند.»

اما گروه های خارج، از جمله شبکه بازماندگان از کسانی که توسط کشیش ها مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند، اقدامات پاپ جدید را زیر سؤال برده اند. در حالیکه تحت عنوان کاردینال (اسقف اعظم) در آرژانتین خدمت می کرد، پاپ فرانسیس به خاطر عدم قاطعیت نشان دادن در برابر قربانیان سوء استفاده جنسی و حتی ملاقات با آنها مورد انتقاد قرار گرفت.

فقط در هفته گذشته، تعدادی از موارد مختلف افشاء شده در مورد تجاوزات جنسی در کلیسا ها پدید آمده است. در روز یکشنبه، قلمرو مذهبی اسقف اعظم فیلادلفیا سه کشیش را بطور دائم از این مقام برکنار کرد، از جمله فردی که پس از اتهامات وارده به او و برکناریش توسط مقامات کلیسا خودکشی کرد. در همین حال در اتریش، مقامات مربوطه، کشیشی را که تحت عنوان مدیر مدرسه شبانه روزی کاتولیک مشغول به کار بود به خاطر تجاوز جنسی به ۱۵ کودک، از مقام اش برکنار کردند.

ایمی گودمن: ما در حال حاضر نزد اسقف، تامس گامبلتون، اسقف کمکی سابق

در قلمرو مذهبی اسقف اعظم دیترویت، میشیگان قرار داریم. او یکی از حامیان پر سرو صدای قربانیان سوء استفاده جنسی در کلیسای کاتولیک می باشد. در سال ۲۰۰۶، او برملا ساخت که در نوجوانی توسط یک کشیش مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود. دیشب، اسقف گامبلتون اینجا در نیویورک در برنامه ای برای جمع آوری اعانه ی مکمل برنامه کمکی به منظور تغذیه (Supplemental Nutrition Assistance Program, SNAP)، شبکه بازماندگان از کسانی که توسط کشیش های مختلف مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند، صحبت کرد.

اسقف گامبلتون هم چنین دهها سال است که پشتیبان و مبلغ صلح، عدالت اجتماعی و حقوق مدنی است. او هم چنین در سازمانهای خیریه متعدد نیز فعال می باشد. او از سال ۱۹۶۸، زمانیکه به مقام اسقفی رسید علیه جنگ و تسلیحات هسته ای مبارزه کرده است.

اسقف گامبلتون، به برنامه ما، دمکراسی از هم اکنون (Democracy now) خوش آمدید.

اسقف تامس گامبلتون: خیلی ممنون و متشکر از شما.

ایمی گودمن: این برای ما فوق العاده است که شما را نزد خود داریم. دیشب شما در نیویورک در یک کلیسا که در نزدیکی محل ما می باشد صحبت کردید و شما با جرئت گفتید که کلیسای کاتولیک به شما اجازه نمی داد که در آنجا صحبت کنید.

اسقف تلمس گامبلتون: بله، و چون معمولاً از DNAP، یا شبکه بازماندگان تجاوزات جنسی، در کلیساهای کاتولیک و در محوطه کلیسا ها استقبال نمی شود که من فکر می کنم اشتباه است، افرادی هستند که در داخل همین کلیسا ها بی رحمانه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند و بجای بی اعتنائی به وضعیت آنها، من فکر می کنم که اسقف ها و مقامات کلیسایی باید آنها را مورد توجه قرار دهند و به آنها خوش آمد بگویند و واقعاً به آنها گوش فرا دهند. از همان روزهای اول شروع این بحران، من فکر می کنم اسقف های کاتولیک با تماس شان با وکلای خود اشتباه بزرگی را مرتکب شدند. زیرا که این وضعیت قانونی بلافاصله تبدیل به حالت خصمانه می گردد. این طریقی است که نظام قضایی ما کار می کند. چراکه، قربانیان کنونی تبدیل به دشمن می شوند. بجای برخورد درست به آنها مثل برخورد اسقفی، محبت آمیز، به طریق استقبال



▶ و تلاش برای کمک و التیام دادن به بلائی که بر سرانها آمده، آنها را تحت فشار قرار داده و از خود دور می کنند. و بالاخره به جایی می رسد که دیگر به آنها اجازه نمی دهند که در مکانهای کاتولیک حتی صحبت کنند.

خوان گنزالس: اسقف، من می خواهم از لحاظ تأثیری که تقریباً این افشا گریهای بی پایانی در مورد سوء استفاده جنسی در کلیسا داشته، از شما بپرسم، این می بایست بزرگترین بحران در مسیحیت از زمان مارتین لوتر که اصلاحات پروتستان را عملی ساخت، از لحاظ تأثیر کلی بر کل نهاد کلیسا باشد. من می خواهم از شما سؤال کنم اول، این شرایط، چه تأثیری در محله های مذهبی و کاتولیک ها داشته، آنها چه برداشتی از این نهاد دارند، و هم چنین، هزینه اقتصادی عظیم آن که بر کل کلیسا ها وارد آمده است، همانطور که شما ملاحظه می کنید مدارس کاتولیک یکی پس از دیگری بسته و تعطیل می شوند و املاک آنها فروخته می شوند در حالیکه، کلیسا مبالغ عظیمی را به عنوان خسارت به آسیب دیدگان می پردازد؟

اسقف تامس گامبلتون: خوب، به نظر من، بیشتر از همه، یک احساس بوده است- در بخشی از مردم کاتولیک بطور کلی- افرادی که هر یکشنبه به کلیسا می آیند، اول از همه حس اعتماد به رهبران کلیسا را از دست داده اند و به همین طریق، اعتبار اخلاقی اسقف های کلیسا ها به طور بی سابقه ای کاهش یافته است. و بنابراین، بدان معنی است که موقعی که آنها در مورد مسائل دیگری صحبت می کنند، تأثیر اظهارات آنها به مراتب کمتر از آن است که اگر آنها بیشتر به عنوان رهبران اخلاقی معتبر، واضح و روشن مورد قبول مردم قرار می گرفتند. و این وضعیت هم چنین به این واقعیت کمک کرده که بسیاری از مردم خود را از کلیسای کاتولیک خارج کرده و دیگر حاضر به شرکت در برنامه های آن نیستند. ۳۰ میلیون نفر تعدادی است که یک گروه تحقیقاتی پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که دیگر هیچ گونه شرکت فعالی در کلیسا ندارند. آنها دیگر خود را به عنوان کاتولیک به حساب نمی آورند، و به همین دلیل آنها دیگر هر یکشنبه در کلیسا حضور ندارند. آنها دیگر حاضر به گوش فرادادن به اسقف یا پاپ نیستند وقتی که هرکدام از آنها صحبت می کنند. و این زیان بزرگی است برای کلیسا. تا آنجا که به مسائل اقتصادی مربوط می شود، بسته شدن مدارس کاتولیک، من فکر نمی کنم که به این علت باشد. دلایل

بسیار دیگری است که چرا این اتفاق افتاده است. اما، کلیسای کاتولیک مدت هاست که به پول نیازمند نبوده است. و من نگران این واقعیت نیستم که به دلیل اینکه این طریق به عنوان راه حل به کل بحران تا به حال برخورد شده و کلیسا نیاز به پرداخت مبالغ هنگفتی به قربانیان این تجاوزات بوده است. این خوب نیست، اما، بخش قابل ملاحظه ای از این خسارات توسط بیمه جبران می گردد. بنا براین، هنگامی که اسقف در مورد این موضوع صحبت می کند که دیگر پولی برای برنامه های اجتماعی و غیره وجود ندارد، او واقعیت را بیان نمی کند. در واقع، تعداد زیادی از این برنامه ها توسط منابع دولتی تأمین می شوند، بنابراین، این صحبتها مراحق نمی کند که بگوئیم ما به اندازه کافی وجه در اختیار نداریم که کارهایی را که می خواهیم انجام دهیم. کلیسا لازم نیست که غنی باشد، یا خیلی ثروتمند، مثل شرکتها.

ایمی گودمن: شبکه گروه بازماندگان از کسانی که مورد تجاوز جنسی توسط کشیش ها قرار گرفتند، یا SNAP، تعهد پاپ فرانسیس در مورد برخورد به سوء استفاده جنسی روحانیون از کودکان زیر سن قانونی را به زیر سؤال برده اند. در یک بیانیه ای این گروه گفت: «عمل انسان بلند تر از کلمات صحبت می کند. و یکی از اولین اقداماتی که پاپ فرانسیس انجام داد، دیدار او شاید با فاسد ترین اسقف اعظم با مشخصات بسیار شناخته شده بر روی کره زمین بود، یعنی اسقف اعظم، برنارد لائو (Cardinal Bernard Law)، که به عنوان مقام قدرتمند رسمی کلیسا باقی می ماند، کسی که علی رغم این که در بوستن به خاطر پنهان نگهداشتن و اجازه دادن به جنایات توسط صدها نفر از روحانیون بچه باز مورد تقبیح (یا سرزنش) مردم قرار گرفته بود. نظر شما در مورد اولین عمل پاپ فرانسیس و به طور کلی آنچه که او به عنوان یک پاپ می باشد، چیست؟

اسقف تامس گامبلتون: خوب، من با آنها موافقم که، آن کار خوبی نبود که انجام گیرد، چنانچه او عمیقاً نگران سوء استفاده جنسی می باشد. اما، من احساس می کنم که ما هنوز باید زمان کمی بیشتر به او بدهیم تا ببینیم او چگونه به این مشکل برخورد می کند. وقتی که او گزارشات جمع آوری شده توسط کمیته اسقف های اعظم را که قرار بود بررسی شوند که چه اتفاقی در دادگاه عدالت (curia) افتاده است را خواند، کاملاً از وضعیت کلی آگاه شد از جمله این که در آرژانتین زیر نظرش چه گذشت. من امیدوارم

و قطعاً دعا می کنم که او در تلاش برای مقابله با علل ریشه ای این بحران بسیار بی محابا تر باشد. البته تا این زمان چنین قدمی در این راه در هیچ یک از مجامع اسقف نشین تا آنجائی که من مطلع هستم و یا در کلیسای جهانی برداشته نشده است.

خوان گنزالس: من خیلی مشتاقم که شما برخی از اطلاعات مربوط به تجربه شخصی خود را بازگو کنید. در مورد این که این بحران عمیق سوء استفاده جنسی در کلیسا چقدر عمیق است و مقاومت رهبری کلیسا در مقابله با این بحران به طور مستقیم چه بوده است.

اسقف تامس گامبلتون: خُب، چیزی که واقعاً چشمان مرا باز کرد، زمانی بود که یکی از دوستان من - در واقع شخصی که خود SNAP را بوجود آورد - نزد من آمد و از من خواست تا با اسقف محلی مذاکره کنم. زیرا، کشیشی که به وی (she) تجاوز کرده بود و کسی که به افراد دیگر هم تجاوز جنسی کرده بود، هنوز در پست و مقام خود باقی مانده بود. و من گفتم: «این غیر ممکن است». ایمی گودمن: شما اسقف دیترویت بودید و او در تولیدو بود.

اسقف تامس گامبلتون: خوب، من یک اسقف کمکی در دیترویت، میشیگان بودم. اما من در لیست باربارا بلین (Barbara Blain)، بنیانگذار SNAP از ده ها سال قبل بودم. و زمانی که او نزد من آمد و به من این را گفت، من به او گفتم، «خُب، من می روم تا اسقف را ببینم، و من با او صحبت خواهم کرد، و من مطمئنم که او سعی نخواهد کرد که به محرمانه نگهداشتن این موضوع ادامه دهد.» بنا براین، من به گفته های او اعتماد کردم. اما، هیچ اتفاقی بعداً صورت نگرفت. و بنابراین، به من ثابت شد که بعضی از این بهترین اسقف های دور و بر ما حاضر به مقابله با این مشکلات آن طور که باید برخورد نمی کنند. منظورم اینست که، به طرز وحشتناکی اشتباه است که به چنین کشیشی اجازه دهند در شرایطی که او می تواند کودکان دیگری را مورد تجاوز جنسی قرار دهد، به کار خود ادامه دهد.

ایمی گودمن: و این کشیش بود. اسقف تامس گامبلتون: بله، و این اسقف اجازه می داد تا این روش ادامه داشته باشد. و من این روش را کاملاً سزاوار سرزنش و غیر قابل درک می دانم. بعد از این اتفاق، اصلاً به نظر من نمی رسید که چگونه باید در مقابل آن عکس العمل به خرج دهم و به این ترتیب، من سعی و کوششم در ایجاد ▶



تغییر لازم را در کنفرانس اسقف ها و پشتیبانی از افرادی مانند بازماندگانی که متعلق به SNAP و تمام بازماندگان دیگر هستند، به طور تزلزل نا پذیری انجام دادم.

ایمی گودمن: پس در مورد آنچه که منجر به سقوط نهائی شما شد، صحبت کنید؟

اسقف تامس گامبلتون: خُب، هم اکنون من هنوز یک اسقف هستم، نه - اما، من هیچ مقام اداری ندارم. من در واقع هم اکنون اسقف کمکی به رسمیت شناخته شده در دیترویت هستم. اما، هنگامی که من در مجلس قانون گذاری ایالتی اوهایو به حمایت از لایحه ای تحت عنوان پنجره ای از فرصت در مورد محدودیتهای قانونی صحبت کردم، اسقف ایالت اوهایو بسیار بسیار برانگیخته و عصبانی شد و رفت نزد پاپ اعظم، نونسو (Nuncio) که از من شکایت کند، به یک معنی، چون علنی در مخالفت با سیاستی صحبت کردم که سیاست آنها بود و از نظر آنها من بیگانه ای هستم که از میشیگان آمدم و در اوهایو صحبت می کنم، گرچه من مرزی قائل نیستم مثل قلمرو یک اسقف یا دیگری که از صحبت کردن در قلمروهای مختلف در مورد مسائلی که بر کل کلیسا تأثیر گذار است، آنها از من جلو گیری کنند. ولی، آنها در این مورد بسیار عصبانی بودند.

و به این ترتیب، در عرض یک هفته، من از طرف رُم با خبر شدم - نونسو (Nuncio) رفت رُم - و من باید بلافاصله از مقام اسقف کمکی استعفا داده و در غیر این صورت آنها مرا اخراج خواهند کرد. و به این طریق، من قبول کردم، برای اینکه هم اکنون یک سال از سن بازنشستگی من که ۷۵ سال می باشد گذشته بود. و من هیچ گونه درنگی در استعفا خود نمی دیدم. اما، من مایل نبودم که قلمرو کلیسا را ترک کنم، جائیکه در آن به مدت ۲۳ سال کشیش بودم، و من هنوز نمی فهمم که چرا کسی در رُم، یعنی رئیس دفتر دادگاه عدالت مذهبی (Curial) باید قادر باشد که به اسقف اعظم دیترویت بگوید چه کسی باید یا نباید به عنوان کشیش در قلمرو مذهبی اسقف خدمت کند. اما، اسقف اعظم این دستورالعمل را از رُم قبول کرد و مرا وادار به استعفا از بخش یا ناحیه قلمرو کشیش کلیسا کرد.

خوان گانزالس: و زمانیکه شما می گوئید که به سن طبیعی ۷۵ سال رسیدید، کلیسا مقررات دارد، درست شبیه دادگاه های فدرال، که زمانی که شما به یک سن خاص می رسید، باید بازنشسته شوید، مگر اینکه

به شما اجازه داده شود تا به خدمت ادامه دهید.

اسقف تامس گامبلتون: خوب، بله، قانون شورای کلیسا (Canon law) یک اسقف در سن ۷۵ سالگی می تواند تقاضای استعفا بدهد. اما، این قانون نمی گوید « باید ». این قانون می گوید که این چیز طبیعی است. بنابراین، من این کار را نکردم، و بیش از یکسال از آن تاریخ گذشت، به طوری که من در آن لحظه هیچ احساسی نداشتم که به خدمت خود ادامه بدهم چون به هر طریق من دیگر قدرت اداری یا اجرائی در کلیسا را نداشتم. و به این ترتیب، من به عنوان رهبر مذهبی عمل نمی کردم و هنوز هم نمی کنم و هم چنین بسیاری آئین های مرسوم در کلیسا.

اسقف تامس گامبلتون: خوب، در واقع، آنها در آن روز جلسه را نگذاشتند اما، من بیانیه ای را آماده کرده بودم و این بیانیه به دست رسانه ها رسید. و البته، آن را پخش کردم. و در آن، چیزی که واقعا مورد توجه قرار گرفت، این اولین باری بود که من در مورد تجربه خودم یعنی تجاوز جنسی به من صحبت کردم. و دلیل اینکه من چرا این موضوع را افشا کردم، به خاطر این نبود که من در پی نوعی هم دردی یا چیز دیگری بودم، ولی فقط به دلیل این بود که من فقط می خواستم قانون گذاران بدانند که قربانیان تجاوزات جنسی به سادگی نمی توانند بلافاصله پا جلو بگذارند و از خود دفاع کنند. خوب، ممکن است چند نفری وجود داشته باشند اما، به طور کلی شما معمولا آنقدر درش غرق می شوید، و همیشه امکان این احساس وجود دارد که به خود بگوئید شاید تقصیر من بوده و شما می دانید که او یک کشیش خوب بود، چرا که او چنین کار شیطانی را انجام نمی داد؟ خوب - و هم چنین فقط خجالت و گجی در این مورد دست خواهد داد. شما در نتیجه قادر نخواهید بود در موردش صحبت کنید. ایمی گودمن: چه اتفاقی برای شما افتاد؟ شما در این مورد چه کردید؟

اسقف تامس گامبلتون: خوب، این یک چیز معمولی بود. کشیش مربوطه مرا و هم کلاسی دیگر مرا به کلبه خود برد. ایمی گودمن: شما در آن لحظه چند سال داشتید؟

اسقف تامس گامبلتون: من ۱۵ سال داشتم. والدین من مرا به مدرسه کاتولیک فرستادند تا روزی من هم در کلیسای کاتولیک سلسله مراتب را طی کنم و به این مقام اسقفی برسم. در آن موقع من در آغاز کلاس دهم بودم. و من درست ۱۵ ساله شده بودم و او سعی کرد

به من حمله کند. ولی این را که می دانید من قادر به دفاع و مبارزه در مقابل او بودم. ولی این هنوز یک موقعیت بسیار سختی برای من بود که کشیشی را تجربه کنم که در حال تجاوز جنسی به یک نفر باشد و آنهم من باشم، تحمل آن بسیار بسیار دشوار بود.



**باقدردانی از کمهای مالی  
رفقا و دوستان به حزب،  
ذکر این نکته را ضروری می  
دانیم که تکیه ی حزب به  
اعضاء وتوده ها در پیشبرد  
مبارزه طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی است  
درحفظ استقلال سازمانی و  
جدا نشدن از طبقه کارگر و  
توده ها**

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از  
صفحه آخر

۳- سازماندهی به مثابه ابزار برای فعالیت عملی حزب.

۴- مرکزیت دمکراتیک، اصل سازمانی حزب.

۵- انتقاد و انتقاد از خود، قانون رشد حزب.

(برخی مسائل پایه ای در ساختمان حزب، ص. ۵)

از آن جا که شرایط برای حرکت توده ای به سوی سوسیالیسم تغییر یافته است، تئوری و پراتیک مارکسیست - لنینیستی حزب هم باید تغییر یابد. ویللی دیکهولت این موضوع را چنین توضیح می دهد:

« در مورد مسئله ساختمان حزب برپایه ای جدید: این پایه مسئله شیوه تفکر است. پایه مارکسیسم - لنینیسم باقی می ماند، اما امروزیک تغییر لازم آمده است. فاکتور تعیین کننده در ساختمان حزب شیوه تفکر است.» (یادداشت‌های در صحبت با ویللی دیکهولت، ۶ مه ۱۹۹۲)

ضرورت پی ریزی جدید در ساختمان حزب به معنای تجدیدنظر در پی ریزی قدیمی نیست، بلکه در تکامل تعیین کننده بیشتر آن است.



این عبارت از آن درکی است که شیوه تفکر پرولتاریائی تصمیم گیرنده وحدت تئوری و پراتیک در مبارزه طبقاتی در ساختمان حزب و در زنده گی شخصی هرمارکسیست - لنینیست و عمل کردن مطابق آن می باشد. شناخت، پذیرش تئوری مارکسیسم - لنینیسم

بخش اجتناب ناپذیر در پی ریزی ساختمان حزب باقی می ماند، اما دیگر کافی نیست، چون که توان اندیشیدن همه جانبه ی دیالکتیکی و عمل تعیین کننده می گردد.

تمامی ه جانب اساسی در ساختمان حزب متکی بر تاثیرگذاری متقابل تئوری و پراتیک، به طور فردی و جمعی می باشد. **مارکسیسم - لنینیسم** به علت تضاد دائمی بین تحلیل علمی رشد طبیعت و جامعه و به کارگیری آن در پراتیک اجتماعی مبارزه طبقاتی پرولتاریائی رشد می یابد.

**برنامه** خط هدایت کننده برای آوردن آگاهی طبقه کارگر به سوی هدف سوسیالیستی در مرحله ی غیرانقلابی مبارزه طبقاتی امروزی می باشد.

**سازمان حزبی** بیان آگاهی سوسیالیستی اعضایش و ابزاری عملی برای وحدت توده ها و رهبری آنان در مبارزه ی طبقاتی است. **مرکزیت دموکراتیک** ابتکاردموکراتیک و رهبری متحد، آزادی و انضباط را در خود ترکیب می کند. از این طریق، تجارب عملی در طیفی وسیع و شناخت تئوریک در تعیین و بهبود خط مشی ایده نولوژیک - سیاسی حزب مداخله می کنند. خط ایده نولوژیک - سیاسی متحد به نوبه خود به طور خلاقانه از طریق واحدهای تشکیلاتی باتوجه به وضعیتهای متفاوت وارد عمل می شوند.

**انتقاد و انتقاد از خود** نهایتاً، به معنای بررسی رشدیابنده ی آن است که دانش، طرحها و به کار بستن آنها در توافق با تغییرات در مبارزه ی طبقاتی، از طریق بررسی این که ما چه گونه باید تفکر خود را به طریق خلاقانه تغییر دهیم تا مبارزه طبقاتی و ساختمان حزب را در سطحی بالاتر پیش ببریم، باید باشد.

**دریافتن و تحقق وحدت ه جانب پایه ای ساختمان حزب** به مثابه **وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک** - این است شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پی ریزی جدید در ساختمان حزب.

طبعاً، نیروهای محرک تضادهای بین تئوری و عمل به طور یک سانی رشد نمی کنند. به این دلیل، در ابتدا یکی و بعد دیگری از ه اصل خود را به جریان می اندازد و تبدیل به جهت اصلی می گردد. با وجود این، وحدت تمامی ه جنبه اساساً باقی می ماند. در نتیجه

ویلی دیکهولت تاکید بر اصل هم ارز بودن دیالکتیکی تئوری و پراتیک می گذارد: «در تاثیر متقابل گذاشتن دو جانب تئوری و پراتیک - که روندی دیالکتیکی بین آن دو است - هر دو جانب برابرند...»

برابری در تاثیر متقابل تئوری و پراتیک به مثابه روندی دیالکتیکی، به مثابه رابطه ی زیست مشترک بین آنها...» (پرچم سرخ، شماره ۲۲، ۱۹۷۶)

زیرپا گذاشتن اصل هم سنگی تئوری و پراتیک طی رشد ام.ال.پ.د. به طور متناوبی افزایش یافت و باعث تاکید کنگره چهارم حزب در این مورد شد:

«اشتباهات توضیح داده شده و ضعفی که در جریان رشد ام.ال.پ.د. به مثابه یک مجموعه بیان یک گرایش اپورتونیستی راست در ساختمان حزب است، که ناشی از ارزیابی زیاده از حد خودبه خودی آگاهی طبقاتی و مبارزات روزمره است: پایداری در دید مبارزه خودبه خودی کارگران به جای کارمنظم طولانی مدت پایه ای برای رشد دادن تهاجم طبقه کارگر؛ پربها دادن به تاثیر کارانتشاراتی جاری ما و کم بها دادن به کارتئوریک ارگان حزب؛ ضعف مرکزیت؛ امتیاز نادرست دادن به اپورتونیستها و کم بها دادن به استدلال منظم علیه رویزونیسم؛ اهمال در کار با جوانان؛ اهمال در ایجاد آماده گی اتحاد با قشر میانی خرده بورژوازی، و غیره.»

واقعیت این است که ساختمان حزب در رابطه با مبارزات طبقه کارگر صورت می گیرد. اما ارزیابی غلو آمیز از مبارزات روزانه تاثیری ناگهانی در جابه جا کردن خط ایده نولوژیک - سیاسی جمع بندی شده در راه انقلابی می گردد که باید مهم ترین ابزار در حزب سازی باشد. ما نتوانستیم به ریشه ی تکاملات جدید و ابراز وجود به موقع، عقب مانده گی، کم بهادادن به تکامل جدید جامعه به طور عام و پربها دادن به برخی جوانب حوادث ویژه دست یابیم. گرایش اپورتونیستی راست از این طریق بیان خود را در شکل اشتباهات چپ، نظیر تلاش برای تشدید ساختمان حزب به طور مطلق یافت.» (سند چهارم آن روز حزب ام.ال.پ.د. ص. ۲۰۷ به آلمانی)

علت این اشتباهات عبارت بود از «نظرسکناریستی یا اپورتونیستی نه، بلکه کمبود مهارت در به کار بستن روش دیالکتیکی.» (همانجا، ص. ۲۰۷)

اما هرگونه نقض روش دیالکتیکی بیانی است از تاثیر شیوه تفکر خرده - بورژوائی در کار حزبی. ویلی دیکهولت در نامه ای به

یک رفیق نوشت:

«متد دیالکتیکی و اشتباهات، دو جانب یک تضادند. به کارگیری کمتر متد دیالکتیکی، به اشتباهات بیشتر شما می انجامد و برعکس.» (۱۹۸۴)

**حزب سازی هرچه کم تر با پی ریزی جدید رشدش باشد، نفوذ شیوه تفکر خرده - بورژوائی می تواند بیشتر اعمال شود و اشتباهات بیشتری روی دهد.** حزب سازی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی مبتنی است بر متد کلی اجتناب از اشتباهات. طبعاً، این بدان معنا نیست که می توان مطلقاً از اشتباهات جلوگیری کرد. نمی توان هرگونه پیچ و تاب و یا خاموشی مبارزه طبقاتی را پیش بینی کرد، به طریقی که در فرصتی تاریخی، اشتباهات اجتناب پذیر می توانند به طور تکراری روی دهند.

### کار تئوریک برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی

ویلی دیکهولت، موسس و مسئول تیم ناشران راه انقلابی طی چندین سال، اهمیت اساسی کارتئوریک را در به طریق زیر فرمولبندی نمود: «هر موضوع بحث در مورد مسئله ای در زمان ما که مورد توجه واقع می شود، و همه ی آنها باهم، سیستمی را برای حل عملی وظایف موجود کنونی ایجاب می کنند. محتوای کار ارگان تئوریک ما موضوعات تئوریک انتزاعی نیست، بلکه وحدت دیالکتیکی اصول مارکسیستی - لنینیستی و دهها سال تجربه کارکموننیستی می باشد.»

برپایه مارکسیسم - لنینیسم، تغییرات زمان کنونی در راه انقلابی مورد تحلیل قرار می گیرند، بینشهای جدیدی حاصل آمده اند و از نظر تئوریک رشد داده شده اند. تئوری و پراتیک از طریق به کارگیری مشخص در کار سیاسی و سازمانی حزب، به طور فشرده ی به هم وابسته اند. هرکشف جدید به معنای یک جهش به جلو در کار سیاسی بوده و سلاحی است در مبارزه طبقاتی. هرچه بیشتر ما این سلاح را به دست بگیریم و مرتباً تیزترش کنیم، ما بهتر می توانیم پراتیک مان، شکیبائی روزانه مان، ریز کارمان در کارخانه و حوالی آن را بهبودبخشیم.

راه انقلابی به عنوان یک ارگان ایده نولوژیک - سیاسی مبارزه ایجادشد و با ساختمان حزب به طور فشرده ای در ارتباط قرار گرفت. بدون ارگان تئوریک و سیاسی مان پیروزی بر اشکال انحلال طلبی، رویزونیسم و رفرمیسم ممکن نمی شد.» (ویلی



ما باید کلیت مبارزاتی که ما را وارد روند تغییر می کند در نظر بگیریم...

دوران تاریخی تغییر عبارت است از گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم. این دوره تغییر هنوز کاملاً فراهم نشده، اما عوامل آن در حال ظاهر شدن و رشد می باشند.» (نکاتی از بحثهای ۱۷ اکتبر و ۶ نوامبر، ۱۹۹۱)

رشد بحران عمومی سرمایه داری خواستار تلاشهای بیشتر در پروراندن پایه های ایده نولوژیک و سیاسی است. کار تئوریک در مورد پایه شیوه تفکر پرولتاریائی امروزه نیاز دارد که:

۱- ما باید بیشترین حساسیت را نسبت به هر تغییر و هر چیز نو ظاهر شده در طبیعت و در جامعه ایجاد کنیم و به طور مداوم به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بپردازیم. تمایز گذاری روشنی را بین قوانین حاکم پایه ای معتبر جهانی و جانب مشخص و گذرا از نظر زمانی انجام دهیم. لنین مکرراً اشاره به **محدودیت هر پایه تئوریکی کار انقلابی** داشته و فرامی خواند:

« درک این حقیقت بی چون و چرا که یک مارکسیست باید از زنده گی واقعی آگاهی بیابد، اعم از فاکنهای حقیقی واقیعت و نه چسبیدن به یک تئوری دیروزی که مثل تمامی تئوریه در بهترین حالت طرح عمده و عمومی را بیان می کند، و تنها نزدیک می شود تا زنده گی را با تمامی بغرنجیهای در بر بگیرد.» (نکاتی در مورد تاکتیکها، کلیات آثار لنین، جلد ۲۴ ص. ۴۵)

۲- بروزات جدید و تغییرات اصلی در طبیعت و جامعه از هیچ به وجود نمی آیند، بلکه همیشه از یک جهش از تغییرات کیفی قبل و روندهای تکاملی ناشی می شوند. به این دلیل، آنها را می توان تنها در فرصت مناسب درک کرد چنان چه مارکسیسم - لنینیسم و اصول موجود ایده نولوژیک - سیاسی نظام **راه انقلابی** به مثابه نکته آغازین انتخاب شود. همیشه ما باید بیشترین **مشاری انقلابی** را علیه رویزیونیسم و دگماتیسم به کار ببریم. هر جا که مشی ایده نولوژیک - سیاسی حزب دیگر برای توضیح فاکنهای جدید کافی نباشد، باید آن را بیشتر تکامل بدهیم. لنین در این مورد تاکید داشت:

« ما به تئوری مارکس به مثابه چیزی کامل و منزه نباید نگاه کنیم؛ برعکس، ما متقاعد شده ایم که این سنگ بنای علمی را گذاشته که سوسیالیستها باید به طور همه جانبه ای رشد دهند چنان چه مایل به حفظ صلح با زنده گی باشند.» (« برنامه ما » - لنین، کلیات، جلد ۴، صص. ۲۱۱-۲۱۲)

۳- تحت شرایط بین المللی شدن تولید

اطمینان در مورد حقوق و مزد کارگران را به وجود آورد.

تکامل اجتماعی سرمایه داری انحصاری دولتی به سوی نقطه ی اوج در حرکت است در زمانی که روند بحرانهای مختلف اقتصادی و سیاسی و مبارزات توده ها ترکیب شده و تمرکز می یابند تا بیش از پیش روی هم تاثیر بگذارند. این امکان افزایش **تظاهرات جدید بی سابقه ای** را فراهم می سازد. عوامل به بلوغ رسیدن مرحله ی جدید تغییر از سرمایه داری به سوسیالیسم افزایش می یابند. ویللی دیکهولت این نکته را در بحثهایش در اکتبر و نوامبر ۱۹۹۱ نشان داد:

« امروز، انقلاب اکتبر دیگر نمی تواند به عنوان مدل انقلاب به کار رود. تکاملات آن قدر از روسیه دور شده اند که راه حل انقلاب را باید جست. در آن زمان انقلاب کردن راحت تر از امروز بود. امروز، نمی توان انتظار داشت که در کشوری چنان رابطه ی ضعیفی که انقلاب در آن بروز کرد به وجود آید. امپریالیستها متحدان انقلاب را از میان بر خواهند داشت... انترناسیونالیستی شدن تولید امپریالیستها را واداشته است که خصلت ملی بودن دستگاه قدرت مسلح شان را از میان بردارند...

وقتی که کورپوراسیونهای چند ملیتی به وجود آمدند، نتایجی که به بار می آوردند هنوز نمی شد پیش بینی کرد، به ویژه مرحله بالاتر رقابت، انحصارات را مجبور به هم کاری نمود. به این دلیل، انحصارات بین المللی حملات مشترکی را علیه توده های مردم در تمامی جهان برپا می کنند، که مقاومت جمعی آنها را پیش می کشد، و به مفهومی، مبارزات نوع مشابهی می یابند. مبارزات در اروپا و دیگر کشورها از نظر خصلتی قابل مقایسه با هم شده اند...

مرحله ی تاریخی تغییر می تواند از طریق انقلاب یا یک تغییر در نیروهای تولیدی رخ بدهد. باید موج وار شدن مبارزات که موجودیت امپریالیسم را بیش از پیش با مشکل روبه رو می سازد، مورد مطالعه قرار بگیرد. چیزها حول بحران ساختاری با تمامی نتایج اش امروزه می چرخند. این شیوه جدید تولید دیگر نمی تواند توسط خودامپریالیستها از نظر طولانی مدت حفظ شود... ما باید چه گونه گی ایجاد آماده گی درست را درک کنیم. ما باید سازمان دهی توده ها را در اشکال جدید رشد دهیم. در امواج مبارزاتی، چیز نوئی اتفاق افتاده است که ما باید به طور جدی بررسی کنیم... بررسی خصلت، علل، اشکال و نتیجه ی آنان (این مبارزات به چه نتایجی رضایت داده اند).

▶ دیکهولت، «در مورد کارتئوریک»، طرح پیش نویس به کنگره دوم حزب ام.ال.پ.د. در اکتبر ۱۹۸۵)

مبارزه ی شیوه تفکر پرولتاریائی علیه شیوه تفکر خرده - بورژوائی و بورژوائی مسیره دایت کننده سیستم **راه انقلابی** است. این به طور انکارناپذیری راهنمای تهیه محتوای پایه ای ارگان تئوریک مان در آینده نیز می باشد. خط تمایز بین نرمش پذیری تاکتیکی و غیر اصولیت، بین دفاع از اصول پایه ای خط پرولتاریائی و انعطاف ناپذیری دگماتیکی، بین رشد خلافتانه بیشتر مارکسیسم - لنینیسم و بازنگری آموزشهای عموماً معتبر را می توان به طرز درستی تنها با شیوه تفکر پرولتاریائی ترسیم نمود. با شیوه تفکر خرده - بورژوائی، از سوی دیگر، به طور اجتناب ناپذیری مارکسیسم - لنینیسم به اپورتونیسم تغییر می یابد که نوعی از ایده نولوژی و سیاست بورژوائی در اشکال رویزیونیسم، فرمیسم و یا دگماتیسم است.

کاردر پشت میز به رشد مسائل تئوریک نمی انجامد، پراتیک این شرایط را فراهم می کند. در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی ام.ال.پ.د. در سپتامبر ۱۹۹۳ این سوئال مطرح شد:

« در کدام سمت نارضایتی توده های کارگر رشد خواهد کرد؟ آیا جوش و خروش انقلابی رشد خواهد یافت و به قیام انقلابی برپا می ی گذار به تهاجم طبقه کارگر در پیوند با رشد ام.ال.پ.د. به حزبی توده ای منجر خواهد شد؟ یا این که مونوپولهای بورژوازی موفق خواهند شد نارضایتی را به مسیر ضد انقلابی با کمک

انحرافات فاشیستی و شوونیستی بکشانند؟» امکان سومی در آن زمان مورد توجه قرار نگرفت. این کاملاً هماهنگی داشت با مشی ایده نولوژیک - سیاسی ام.ال.پ.د. که تخریب رفرمهای اجتماعی از بالا به معنای تخریب تدریجی، برگشت ناپذیر پایه های مادی فرمیسم می باشد. اما، با عدم ویا حمایت کم از تولید و اداره صنعت و مدیریت، **پایه مادی جدیدی** برای تجدید حیات فرمیسم و تاثیر آن بر توده ها مطرح گشت. جوهر آن در تفسیری جدید کردن از استثمار ابتکار خلاق توده ها برای بالابردن بازدهی تولیدی کار سرمایه داری برپایه میکروالکترونیک و خودکاری، اظهار بی دلیل از بین رفتن آشتی ناپذیری بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، می باشد. این توجیه جدیدی بود برای همکاری سیاسی طبقاتی، که بخش بزرگی از عدم





مبارزه طبقاتی، تئوری انقلابی را کمتر از همه می توان در ارزیابی از تجربه تنها یک کشور پیدانمود. استالین تاکید نمود که «تئوری» انعکاس «تجربه جنبش طبقه کارگر در جهت عام اش در تمامی کشورها است.» ( «اصول لنینیسم»، آثار استالین، جلد ۶، ص ۹۲). مارکسیست - لنینیستها در نتیجه باید راه و وسایل را از طریق بحث و تبادل تجربه و تجدید ساختمان جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی و طبقه کارگر و ارزیابی از تجربه تمامی کشورها بیابند. هر ره یافت غیر از این از ابتدایش محکوم به ذهنی گری، یک جانبه گری و خودسرانه گری خواهد شد.

۴- مبارزه ایده نولوژیکی برای درک تظاهراتی جدید نه تنها با جانب عینی تکاملات، بلکه به همان اندازه با جوانب ذهنی در رابطه است. مسئله بر سر عمومیت دهی درست تجربه و تجسم این عمومیت دهی ها در روند انقلابی حزب سازی است. این موضوعی است در رشد دادن آگاهی توده ای، خواست مبارزاتی شان، و تاثیرگذاری شان در روندهای بحران سرمایه داری. در کارتئوریک، نتایج کار انقلابی اصلی حزب، هم چنین خواستهای جدید توده ها، اشکال جدید مبارزه کردن و سازمان یابی، تاثیر متقابل بین المللی و روابط درونی آنها، درجه نزدیکی کنونی آنها به روند انقلابی تغییرات، و مانند آن بایستی مورد بررسی قرار بگیرند، تا این که بتوان نتایج حاصل از این راههای جدید را جهت برقراری ارتباطات با توده ها و برای استراتژی و تاکتیکهای پرولتاریائی ترسیم کرد.

۵- عمومیت دهی های تئوریک درست کمتر از هر زمان، با توجه به بغرنجی و جهانی بودن رشد بحران عمومی سرمایه داری در پنجمین مرحله اش می تواند کار تئوریکهای فردی باشد. تحلیل درست همه جانبه در نتیجه می تواند تنها توسط یک روند شناخت جمعی متکی بر مرکزیت دموکراتیک تحقق تحقق یابد. تمامی دستاوردهای علمی و فرهنگی فراهم شده توسط جامعه ی بورژوائی بایستی نقادانه تحمل شده و به طور سازنده برای بالابردن روشهای پرولتاریائی تفکر و کار کردن مورد استفاده قرار بگیرند.

۶- درک درست جریانات پیش رو، نه به طور غیر مستقیم از تئوری و نه مستقیماً از عمل، مشتق نمی شوند، بلکه تنها از درهم نفوذ کردن دوسویه ی آن دو حاصل می شوند. مند دیالکتیکی لنین راهنمای این است: « شناخت انعکاسی است از طبیعت [و هماهنگ با جامعه - ناشران راه انقلابی] توسط

انسان. اما این انعکاسی ساده، بلاواسطه، و کامل نیست... انسان نمی تواند آینه ی طبیعت را به مثابه یک کل، در مشاهداتش، در «تمامیت بلاواسطه اش» درک کند = انعکاس دهد=، او نتواند به طور ابدی به آن نزدیک تر شود، تجرید، نظریه، قانون و تصویر علمی جهان و غیره و غیره به وجود آورد.» («دید منطق علمی هگل»، لنین - کلیات آثار، جلد ۳۸، ص ۱۸۲) در مطالعه ی اصول ایده نولوژیک - سیاسی ام.ال.پ.د.، ما باید از گرایشات دکماتیستی عمیقاً جا افتاده که ریشه های شان به جنبش کمونیستی کهن برمی گردد، گسست کنیم. به جای آن، ضروری است اصول زیر را به کار ببندیم:

- در رابطه با مطالعه و تعلیم به طور انتقادی تفکرمان را عوض کنیم. باید به طور آگاهانه از عادت مطالعه ی متن ها به مثابه چیزی که دانش تمرکز یافته اند، یا در آوردن بیش مجزا از آنها، اجتناب ورزیم. برعکس نظر طولانی مدت عضوی» که خط مشی را می شناسد»، انسان باید به طور منظمی درهم آمیزی جوانب مختلف تئوری با تمامی پراتیک همه جانبه را به کار برده و مبارزه برای تحقق آن را به طریق جدید به طور مکرر انجام دهد.

- پافشاری در به کارگیری بینش جدید تئوریک در عمل و بازبینی آنها. تنها تنها آن گاه است که روند شناخت به طور نسبی کامل می گردد. به طور آگاهانه بر گرایش لیبرالیستی کسب «بینش» جدید، بدون تغییر دادن پراتیک باید غلبه کرد. - کارکنان، اعضاء، گروهها و رهبری جمعی باید به طور دائمی برخی روزها در هفته برخی هفته ها در سال را اختصاص به مطالعه پیشنهادات بدهند. مطالعه منظم خصوصی یک شرط اصلی در هر کار تئوریک معتبر می باشد.

- پخش منظم ارگان تئوریک مان، بسیج و کمک به کارگران در مطالعه و آموزش یابی خودشان به به مثابه تمرکز دائمی کار در سطح پائینی ها، علیه نظری که مدعی است برای کارگران «این مطالعه بسیار مشکل است».

- عدم تمایز گذاری اساسی بین کارمندان [حزبی]، اعضاء و کارگران در درخواست از آنها برای انجام کار تئوریک و متحقق ساختن وحدت بین تئوری و پراتیک. آموزش و تربیت متقابل به جای «انتقال دانش» و «رابطه معلم - شاگردی».

- «اجتناب از اشتباه» به معنای گرفتن کلیت تئوری و پراتیک و روابط درونی

عمومی آنها به آنها به مثابه نقطه شروع است. متقابلاً، دست یافتن به تکه هائی از تئوری، اجزاء منفردی از شناخت، و به کارگیری محدود اش در تنها جوانبی جداگانه از پراتیک، یک منبع دائمی اشتباه، یک جانبه گری و ضعف می باشد.

**داشتن مهارت همه جانبه مند دیالکتیکی** تصمیم گیرنده در تکامل مارکسیسم - لنینیسم همراه با پذیرش انتقادی و به کارگیری خلاقانه در شرایط مشخص مبارزه طبقاتی است.

**کار سیاسی برپایه شوه تفکر پرولتاریائی**

در هر مسئله ای که در مبارزه طبقاتی به وجود می آید، کار سیاسی بر اساس شیوه تفکر پرولتاریائی نیازمند رشد دادن معیاری آگاهانه، و برنامه مثبتی است که وحدت تئوری و پراتیک، حزب و توده ها را نشان دهد، و می تواند به طور موفقیت آمیزی سازمان داده شود.

چنین برنامه ای توسط ام.ال.پ.د. برای اولین بار در شروع سال ۱۹۹۴ در مورد «تهاجم تبلیغاتی برای سوسیالیسم حقیقی» پیش برده شد. این شامل تحلیل بحران سرمایه انحصاری به مثابه نقطه حرکت سیاسی در سال انتخاباتی ۱۹۹۴ و ایجاد استراتژی و تاکتیکهای ساختمان یک موقعیت جدید اجتماعی تحت شعار هدایت کننده «حکومت کوهل باید برود! مبارزه برای سوسیالیسم حقیقی!» پیش برده شد. بدین وسیله تبلیغ و ترویج برای برای مبارزه خیابانی تهاجمی در افشای توهمات که دولت فدرال آلمان هستی اش را بر آن پایه گذاشته بود، شروع شد. کار سازماندهی و کار با کادرها می بایستی حول رابطه درونی بین ساختمان حزب مارکسیست - لنینیستی و خودسازمان یابی توده ها در شکل انتخابی وسیع کمک کننده جنبش صورت می گرفت.

برای استفاده از کار پارلمانتاریستی در مبارزه طبقاتی تحت شرایط سرمایه داری انحصاری - دولتی، کافی نیست که به محدودیتهای این کار اشاره شود و مردم را در این زمینه آگاه کرد. به جای آن، به طور عمده مهم است این کار را بر اساس شیوه تفکر پرولتاریائی پیش برد. بدین منظور، ام.ال.پ.د. « اصول نماینده گان» را برای نماینده های انتخابات شهر داری فدرال سال ۱۹۹۴ پیش کشید:

- ما معتقدیم که نه انتخابات، بلکه تنها مبارزه توسط خود کارگران، می تواند در وضعیتشان تغییر به وجود آورد. ما مصممانه از شورش جوانان و مقاومت مردمی





دفاع می کنیم.

- ما تنها در دفاع از منافع کارگران احساس اجبار داریم. ما منظمًا از کار پارلماناریستی خود در متینگها گزارش می دهیم.

- در هر زمانی انتخاب کننده گان مان حق دارند ما را عزل کنند، چنان چه ما دیگر از منافع کارگران دفاع نکنیم و از این اصول مان امتناع ورزیم.

- ما از پذیرش هر چیز مجانی به صورتی فردی در کار پارلمانی، امتناع می ورزیم، و هر دیناری که بدست آید به ام.ال.پ.د. می دهیم. مخارج فردی برای کار، توسط حزب پرداخت خواهد شد. چنان چه کار تمام وقت باشد، حزب سطح زنده گی معادل مزد کارگران را تامین خواهد کرد.

- ما به جایی رسیده ایم که قاطعانه نوار قرمز را کم کرده و قواعد بوروکراتیک را در ادارات دولتی ساده نمائیم. ما به طور علنی در عرض حداکثر یک ماه به تمامی پیشنهادات، انتقادات و طرحهای پیش کشیده شده توسط کارگران و رای دهنده گان مان جواب خواهیم داد.

- ما هرگونه داد و ستد زیان آور به منافع کارگران، هر نوع امتیازگیری، فساد و رشوه خواری را به قاطعانه ترین وجهی، بدون توجه به شهرت و مقام افشا می کنیم.

- ما وحدت و مبارزه را از طریق طرح خواستههای به حق تشویق کرده و سودهای انحصاری را افشا می کنیم.

- ما در مقابل هرگونه لغو حقوق دموکراتیک و آزادی و استفاده از ماشین قدرت دولتی در جنگیدن علیه مبارزات کارگران و مقاومت فعال مردم خواهیم ایستاد.

- ما از حق برابر کلیه کارگران بر پایه ضدفاشیستی، بدون در نظر گرفتن سن،

جنسیت، ملیت و جهان بینی حمایت می کنیم.

- ما به وحدت بین المللی طبقه کارگر در مبارزه برای کار، دوستی ملتها، حفاظت از محیط زیست و سوسیالیسم حقیقی احساس هم بسته گی می کنیم.

(به نقل از برنامه ۱۲ نکته ای ام.ال.پ.د. برای انتخابات فدرال سال ۱۹۹۴)

بالاترین شکل کمک به جنبش انتخاباتی عبارت از گروه های فعال انتخاب کننده گان ام.ال.پ.د./لیست باز بود.

. این نوع جدید کار پایه ای انقلابی، مربوط به رشد دادن نوع جدید سازمان دهی، به مثابه یک سیستم سازمانهای توده ای خودسازمان یافته است، که در آنها سازمانهای توده ای فرا حزبی نقش برجسته ای دارند. ما باید برقرار نمودن انواع رابطه سازمان یافته با توده ها در محدوده ی وظایف سیاسی عملی

را : شکلهای سازمان مناسب انتخاب شده در سطوح مختلف آگاهی طبقاتی و اجازه دادن تدریجی برای رساندن خود به طور فشرده تر به سوسیالیسم، بیاموزیم. کار آموزشی حزب باید انعکاسش را نهایتاً در توانمندی توده ها در تغییر خود بیابد بیابد که همچنین ام.ال.پ.د. را درگیر یادگرفتن از توده ها نیز می کند.

### تکامل سازمانی بر پایه شیوه تفکر پرولتاریائی

در مرحله اول حزب سازی، تحت شرایط مربوط به یک انجمن، مشغله عمده عبارت بود از تضمین خصلت پرولتاریائی حزب از طریق تمرکز خط عمده مبارزه در کارخانه ها و اتحادیه های کارگری. بدون از دست دادن این تمرکز در عضوگیری از کارگران صنعتی، پس از تشکیل حزب در سال ۱۹۸۲ مسئله بازکردن تدریجی حوزه های جدید کار توده ای در مناطق مختلف جامعه مطرح شد. بدون این کار قبلی و به دست آوردن آگاهی اجتماعی تنها از تجربه در کارخانه و اتحادیه کارگری، انجام این کار غیر ممکن بود، اما امروز این حنا در گستره های بیشتری به کار می رود. زنده گی مشخص کارگران امروز از راههای بسیار مختلفی در اندیشه ها، احساسها و اعمال خرده بورژوائی متوسط نفوذ یافته و در تعداد زیادی از مسائل اجتماعی فشار وارد می کند. توده ها تجربه مبارزاتی جمع می کنند، اشکال جدید سازماندهی را رشد می دهند و با افکاری روشن نیز مبارزه می کنند جایی که مسائلی نظیر کمیاب شدن محل سکونت، تخریب محیط زیست، جنبش پناهنده ها، از بین بردن حقوق اجتماعی و سیاسی، و غیره مطرح شده اند.

درک روابط متقابل حزب مارکسیست - لنینیست با سازمانهای خود ساخته و خود هدایت کننده توده ها در حوزه های مختلف، کلید رشد دادن توانائی مبارزاتی توده ها، کلید رهایی آنان از زیر قیمومیت رفرمیستی و رویزیونیستی است، و کلید حزب انقلابی که قویا در میان توده های وسیع ریشه دوانده و می تواند به حق خودش را « حزب توده ها» بنامد. این کلید فائق آمدن بر افراد نسبی ام.ال.پ.د. می باشد.

کار همه جانبه ی حزب همه امکانات را برای وحدت هر چه عمیق تر با توده ها و زحمت کشان به وجود می آورد و آنها را در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری و به خاطر سوسیالیسم هدایت می کند. کار رشد یافته جامع تر حزب، سبب کیفیت

بالاتر کار سیاسی و عملی اصلی حزب می گردد. یک سیستم رشد یافته کار سیاسی و عملی اصلی و از جمله شامل انتشار مرتب حوادث محلی کارخانه ها، درست همانند مواظبت منظم از هواداران و کارگران می شود. این شامل شرکت کردن سازنده در تشکلهای مختلف خودسازمان یافته توده ها و اتحادیه های کارگری می گردد، درست به همان گونه که حزب در سازمان رشد یافته کارگران و برنامه های آموزشی مردم انجام می دهد. این شامل ترتیب دادن دیدار گروههای حزبی، و متینگهای عمومی منظم برای بحثها می شود. این شامل سیستم درسهای آموزشی و مطالعه فردی می گردد. سازمانهای استانی سطح سازمانیابی حزب است که در آن تئوری و پراتیک مبارزه طبقاتی و حزب سازی در کلیتشان به طریق فشرده ای درهم نفوذ می کنند. در نتیجه چندین شعبه محلی با هم حرکت می کنند. تحت هدایت اعضای رهبری محلی، کار همه جانبه حزب با توده ها به معنای کار منظم در اتحادیه ها، کار منظم با زنان، کار منظم با جوانان و غیره پیش برده می شود. پایگاههای جدید و شعبات محلی در استان ها در توافق با طرح کار حزبی رشد یافته اساسی ساخته می شوند. به طور منظمی کارهای جدید تمرین دیده برای کار حزبی، و و کار در میان توده ها در تمامی محیطها به مثابه منبع اصلی عضوگیری جدید برای حزب آماده می شوند. تجدید ساختمان حزب به سازمانهای استانی نشان می دهد که شرطی پایه ای برای رشد دادن کیفیت لازم در هر کار است، که به تنهایی از آن حزب توده ها می تواند به وجود آید. به خاطر رشد دادن همه جانبه کار حزبی، سطح استانی هم چنین شرط تعیین کننده برای رشد سازمان جوانان توده ای شورشگر (ریل) می باشد.

کمیته مرکزی ام.ال.پ.د. مسئول هدایت کلیت روند پذیرش خط ایده نولوژیک - سیاسی و پیاده کردن آن در عمل و به خاطر ارزیابی تجربه به دست آمده در جریان آن، جهت تعیین و رشد بیشتر خط ایده نولوژیک - سیاسی است. بدن ترتیب، مبارزه ایده نولوژیک، کار سیاسی و رشد سازمانی بر پایه شیوه تفکر پرولتاریائی با هم انطباق می یابند.







رسیده بود.

- کودتای ۲۸ مرداد به این پروسه مبارزاتی که با فراز و نشیب های خود از زمان آغاز جنبش مشروطیت تا سال های آغازین دهه ۱۹۵۰ به پیش رفته بود خاتمه داده و ایران «در حال عروج» را مثل ترکیه در باتلاق کمپرادوری و وابستگی به آمریکا (که به تازگی به عنوان راس نظام سرمایه موقعت هژمونیک اتخاذ کرده بود) فرو برد. قلع و قمع نیروهای ضد کودتا و به ویژه ملی گراها و چپ ها ، به موازات الحاق ایران به «پیمان بغداد» در سال ۱۹۵۵ - که بعدها به «سازمان سنتو» تبدیل گشت - در جامعه ایران یک خلاء سیاسی به وجود آورد که در آن شرایط برای رشد و نمو بنیادگرایی مذهبی آماده گشت .

- در آغاز دهه ۱۹۶۰ شاه برای ادامه سرکوب نیروهای مترقی و جلوگیری از احتمال بروز و رشد جنبش های دهقانی در روستاهای ایران دست به «انقلاب سفید شاه و مردم» زد . انقلاب سفید که استراتژی آن با پروژه جهانی «عملیات ضد شورشی» آمریکا در کشورهای دربند پیرامونی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین (کشورهای جهان سوم) همدلی و هم خوانی داشت نه تنها نتوانست و نخواست مسئله ارضی را به نفع دهقانان بی زمین که آن روزگاران بزرگترین طبقه ایران محسوب می شدند ، حل کند بلکه تغییر آن منجر به عروج یک قشر طبقاتی جدیدی از ملاکین ثروتمند تازه به دوران رسیده شهرنشین در ایران گشت .

- نبود نیروهای منسجم و فراگیر چپ و ملی گرا از یک سو و فعل و انفعالات و اصلاحات عمدتاً کاذب و دم بریده «انقلاب سفید» به ویژه در ارتباط با حقوق زنان ، از سوی دیگر جاده را برای عروج و گسترش بنیادگرایی مذهبی صاف کرد . دیکتاتوری رژیم شاه و اصلاحات لومپنی انقلاب سفید شرایطی را به وجود آورد که در جامعه ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی تنها گفتمان سیاسی مسلط جاری همانا «گفتمان مسجد» در مقابل «گفتمان دربار» بود. بدون تردید در آن دهه ها گفتمان ها ، روایت ها و بدیل های دیگری نیز در بین ایرانیان «سیاست زده» و آگاه و متعهد وجود داشتند ولی آنها عموماً و عمدتاً یا در بیرون از مرزهای ایران استبداد زده و یا در درون خانه های تیمی و زیرزمینی در داخل ایران مطرح و تبلیغ و ترویج می شدند .

- انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با این که به تمام معنی یک انقلاب سیاسی بود ولی بهار کوتاه آن به

پائیز طولانی جمهوری اسلامی سرمایه که حاکمیتش هنوز هم ادامه دارد، منجر گشت. به عبارت روشن تر رژیم جدید نه تنها در گستره های فرهنگی مثل برخورد به تبعیض جنسیتی و موقعیت زنان ، به غایت مواضع و سیاست های ارتجاعی اتخاذ کرد، بلکه در حیطه اقتصادی - معیشتی و زمینه های اجتماعی نیز وارث رژیم سابق گشت . به طور کلی ارنیه شوم جمهوری اسلامی از رژیم پهلوی ها سرمایه داری بوروکراتیک تحت مدیریت تکنوکرات های فرمانبر بود . در مقام مقایسه ، تنها تفاوت این رژیم با رژیم سابق جا به جایی تکنوکرات های غیرمعمم با تکنوکرات های (کارگزاران) معمم بود. امروز این کارگزاران معمم و آقازاده هایشان با استنمار «۹۹ در صدی» های ایران خود را به مقام «یک در صدی» های جمهوری اسلامی رسانده و در گستره های کالا سازی ، خصوصی سازی و مدرنیزه سازی با دیگر دولت های کمپرادور به مسابقه پرداخته اند .

- شایان توجه است که پروژه های مدرنیزاسیون در جامعه ای اگر با پروسه تاریخی مدرنیته (تجدد طلبی) در آن کشور در هم تنیده نگشته و به پیش نرود در آن جامعه توسعه ماهیت و ویژگی «لومپنی» پیدا می کند. حاکمان در جمهوری اسلامی ایران که در کسوت اسلامی در ملاء عام حضور پیدا می کنند عموماً و پیوسته به مردم می گویند که رستگاری ، سعادت و رفاه انسان در «تسلیم» بی قید و شرط افراد جامعه به «مشیت الهی» است . حتی تعدادی از این وعاظ بر آن هستند که زلزله زدگان و قربانیان دیگر زمین لرزه ها شامل حال «مشیت الهی» گشته و به خاطر اعمال فسق و فجور از سوی خدا مورد انتقام و تنبیه قرار می گیرند. در عمل این تکنوکرات های معمم که امروز با آقازاده هایشان مدار یک در صد ثروتمندترین خانواده ها را تشکیل می دهند در عمل منظورشان از مشیت الهی همان «دست نامرئی» است که حاکم بر بازار سرمایه داری بوده و به اصطلاح سرنوشت زندگی انسان را در جامعه سرمایه داری تعیین می کند . شایان ذکر است که در تحلیل نهائی هم بنیادگرایی دینی - مذهبی که نقش مشیت الهی را تبلیغ و ترویج می کند و هم بنیادگرایی سکولار «بازار آزاد» که نقش دست نامرئی را تعیین کننده می داند هر دو متفقانه حق تعیین سرنوشت را از سوی مردم و ملل جهان به کلی رد کرده و در صورت لزوم به سرکوب فیز یکی

طرفداران حق تعیین سرنوشت اقدام می کنند .

- در اوضاع روبه رشد فعلی در جهان و منطقه پرتلاطم خاورمیانه تردیدی نیست که پروژه راس نظام در سوریه رابطه تنگاتنگ با احتمال حمله نظامی آمریکا و شرکایش (ناتو، عربستان سعودی، قطر و...) به ایران پیدا کرده است. ولی این تلاقی که خیلی جدی است به هیچ نحو تغییری در این پرسش اصلی که در آغاز این نوشتار مطرح گشت ، به وجود نمی آورد: و آن این که آیا ایران یک کشور در حال عروج به مقام یک کشور «نوظهور» اقتصادی در جنوب است؟

- پاسخ نگارنده به این پرسش منفی است. زیرا بررسی رشد اقتصادی ایران در سی سال گذشته جای تردیدی را نمی گذارد که سیستم اقتصادی ایران نتوانسته خود را از مولفه ها و ویژگی های «توسعه لومپنی» (که در باتلاق آن فرورفته) رها سازد. به عبارت دیگر نا کامی و عدم موفقیت ایران به عنوان یک ملت - دولت بالقوه در فراز به مقام یک کشور نوظهور در جنوب نمی تواند با ایدئولوژی اسلامیستی (بنیادگرایی مذهبی ولایت فقیه) ارتباط نداشته باشد. این ایدئولوژی چون قادر نیست که یک نظم و شیوه اقتصادی به غیر از «بازار آزاد» سرمایه داری واقعاً موجود را متصور باشد در نتیجه اصل متافیزیکی حاکم بر مقررات بازار آزاد سرمایه داری واقعاً موجود (دست نامرئی) را تحت پوشش اسلامی «مشیت الهی» نه تنها پذیرفته بلکه بر اساس آن اصل مالکیت خصوصی حتی در گستره های منابع طبیعی و معدنی، را نیز یک اصل «مقدس» اعلام کرده است. نتیجه این که در غلطیدن جمهوری اسلامی در باتلاق بازار آزاد نئولیبرالی، کشور ایران را نیز مثل ترکیه و مصر از پیشرفت در جاده گسست از محور نظام و فراز به قله کشورهای در حال عروج ناتوان و محروم ساخته است.

### علل ناکمی مصر

کشور مصر - نیز مثل ایران و ترکیه یکی از پیشگامان تجدد طلبی ، مدرنیزاسیون و استقلال خواهی در بخش پیرامونی نظام سرمایه داری بود. در واقع پیشینه و سابقه این اقدامات و اصلاحات در مصر به اوایل قرن نوزدهم به عهد حکومت محمد علی پاشا می رسد. تجزیه و تحلیل فروپاشی این دوره از حرکت مصر در راه تجددطلبی



و استقلال که تا اواسط دهه ۱۸۷۰ طول کشید نمی تواند بدون در نظر گرفتن قهری که بریتانیا - مقتدرترین قدرت استعمارگر آن زمان - در تجاوزات خود علیه مصر «در حال عروج» به کار بُرد، جامع و کامل باشد. این تجاوزات بالاخره به اشغال نظامی مصر توسط بریتانیا در سال ۱۸۸۲ ختم گردید. اشغال نظامی که نزدیک به ۴۰ سال از ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۹ طول کشید، کشور مصر را نیز مثل خیلی از کشورهای پیرامونی نه تنها از دسترسی به منابع طبیعی و موقعیت ژئوپولیتیکی (کانال سوئز) خود محروم ساخت بلکه نهادهای فرهنگی و سیاسی کشور را که به تدریج در عهد اصلاح محور محمد علی پاشا - اسماعیل خدیو (در سه ربع قرن اول نوزدهم) پا گرفته و نضج یافته بودند، به کلی نابود ساخت.

- ملت مصر (اقتدار مختلف مردم و نخبگان متعهد و روشنفکر) هیچ وقت وضع موجود را که توسط بریتانیا و متحدین بومی اش بر کشور مصر تحمیل شده بود، نپذیرفتند. عدم پذیرش سرسختانه وضع موجود شرایط را به فراز موج دوم جنبش های اجتماعی و سیاسی در تاریخ معاصر مصر آماده ساخت که نزدیک به یک قرن از ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۷ سراسر جامعه مصر را در بر گرفت. این جنبش های مبارزاتی عمدتاً مترقی در مصر (مثل جنبش های مشابه در ایران: از دوره انقلاب مشروطیت ۱۹۰۵ تا جنبش ملی شدن صنعت نفت) دارای سه هدف بودند: استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی. ارتباط این سه هدف با هم نه تنها جداناپذیر بود بلکه همان طور که رشد اوضاع به پیش در صد سال گذشته نشان داد این سه هدف - علیرغم محدودیت ها و کمبودها و بعضی مواقع بروز اغتشاشات منبعث از شکل بندیهای شان - به طور تنگاتنگ مکمل هم بودند.

در این چهارچوب عصر ناصریم (۱۹۶۷ - ۱۹۵۵) فصل و حلقه آن رشد و زنجیری از جنبش های مبارزاتی در مصر بود که موج اول آن بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ آغاز گشت.

- جنبش ۱۹۱۹ با تاسیس حزب وفد در همان سال آغاز گشت. این جنبش دو هدف داشت: استقرار سلطنت مشروطه و کسب استقلال و رهائی از یوغ امپریالیستی - استعماری بریتانیا. رهبران این جنبش که عمدتاً اعضای حزب وفد بودند از نظر طبقاتی عمدتاً به قشر بورژوازی ملی تعلق داشته و فراکسیون های مختلف ملی گرایان در جنبش و دولت برآمده از آن را تشکیل می دادند. در زمان زمامداری وفدیست ها

، مردم مصر نه تنها صاحب قانون اساسی مدون سکولار و دموکراتیک گشتند بلکه با انتخاب یک پرچم ملی که نمادهای صلیب و هلال را حمل می کرد موفق به استقرار یک دولت سکولار، ملی گرا و نسبتاً دموکراتیک گشتند. این پرچم که سمبل وحدت داوطلبانه مسلمانان عرب و قبطی های مسیحی در مصر آن زمان بود بعد از گذشت نزدیک به هشتاد و هشت سال در جریان «بهار عربی» میدان تحریر در سال ۲۰۱۱ (که در درون آن تعدادی از مقامات عالیرتبه اقلیت قبطی های مسیحی شرکت داشتند) دوباره به اهتزاز در آمد.

- در دوره ی اوج گیری این جنبش استقلال طلبانه و دولت دموکراتیک و سکولار برآمده از آن، هیئت حاکمه دولت بریتانیا (که آن روزگاران هنوز موقعیت هژمونیکی در نظام جهانی سرمایه داری داشت) موفق گشت که با حمایت از جناح ارتجاعی بومی مرکب از سلطنت طلبان ضد مشروطه، ملاکین بزرگ، بخش قابل توجهی از بورژوازی نارس ولی کمپرادور و بالاخره بخشی از خرده بورژوازی «طبقه متوسط» مصر، دولت ملی وفدیست ها را در اواسط دهه ۱۹۳۰ سرنگون ساخته و دیکتاتوری صدقی پاشا را جایگزین آن سازد. بلافاصله بعد از تسخیر قدرت، صدقی پاشا و متحدینش قانون اساسی مشروطه سلطنتی را ملغی اعلام کرده و با حمایت و عنایت دولت بریتانیا به قلع و قمع جنبش دانشجویی مصر که در آن روزگاران یکی از بزرگترین جنبش های مترقی و ضد امپریالیستی جهان بود، پرداختند. در این حرکت های ضد مشروطه طلبی و سرکوب فیزیکی جنبش دانشجویی، صدقی پاشا و حکومتش از موهبت همکاری های بی دریغ اخوان المسلمین مصر که در سال ۱۹۲۷ با حمایت دولت انگلیس و حامیان بومی اش در مصر تاسیس گشته بود، برخوردار شدند.

- علیرغم دیکتاتوری صدقی پاشا که با حمایت انگلیس و اخوان المسلمین سال ها ادامه یافت، مبارزه برای استقلال ملی و کسب آزادی های دموکراتیک از سوی اقتدار مختلف مردمی مصر قطع نگردید. جنگ جهانی دوم و پیروزی بر فاشیسم شرایط را دوباره در مصر نیز مثل ایران برای رادیکالیزه گشتن پروسه تاریخی استقلال خواهی و رهائی آماده ساخت. مورخین و مفسرین تاریخ سیاسی مصر علل گوناگونی را در مورد رادیکالیزه گشتن روند مبارزاتی مصر در سال های بعد از پایان جنگ جهانی مورد بررسی قرار داده

اند که اهم آنها عبارتند از:

۱ - ایجاد و رشد سریع جناح متحدی از کارگران و دانشجویان در جامعه مصر در فوریه سال ۱۹۴۶.

۲ - ظهور فعال حزب کمونیست مصر در صحنه مبارزاتی مصر در سال های ۱۹۵۲ - ۱۹۴۶ که به طور محسوسی قوی تر و چشمگیرتر از سال های پیش از جنگ جهانی دوم بود.

۳ - تقسیم فلسطین به دو کشور مجزا توسط سازمان ملل متحد، اعلام ایجاد کشور اسرائیل، بروز جنگ اول اعراب و اسرائیل و شکست اعراب در این جنگ و بالاخره وقوع فاجعه معروف «نکبت» (خراج فلسطینی ها از سرزمین فلسطین) در طول سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۴۷.

تاثیر این وقایع در جامعه مصر منجر به ایجاد «سازمان افسران آزاد» در داخل ارتش گشت که هدفش سرنگونی رژیم سلطنتی ملک فاروق و حامیانش که در انظار عمومی منجمله در میان افسران جوان عامل اصلی ذلالت اعراب در جنگ اول اعراب و اسرائیل و وقوع «نکبت» در فلسطین محسوب می شدند، بود. پیشینه مبارزات ضد استعماری در مصر همراه با وقایع تکان دهنده سال های ۱۹۴۹ - ۱۹۴۷ باعث گشتند که جو مبارزاتی در میان اقتدار مختلف مردم به ویژه کارگران، دهقانان و جوانان در سال های آغازین دهه ۱۹۵۰ رادیکالیزه تر گشته و جاده را برای پیروزی افسران جوان در سرنگونی رژیم ملک فاروق آماده سازد.

- افسران جوان که طی دو کودتا در سال های ۱۹۵۲ و سپس ۱۹۵۴ اوضاع را به تدریج در دست گرفتند چندان به آرمان های رادیکال جنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم مصر که از سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ تا آغاز دهه ۱۹۵۰ در جامعه مصر نضج و گسترش یافته بودند، اعتقاد نداشتند. بررسی منابع و مدارک موجود نشان می دهد که برنامه سیاسی افسران جوان تحت رهبری جمال عبدالناصر در آن سال ها محدود به یک رشته اصلاحات در زمینه جمهوریت در مقابل سلطنت و تهی از اندیشه ها و مواضع گسست و خلع ید از انگلستان در کانال سوئز بود. در واقع اتخاذ یک پروژه رادیکال ضد امپریالیستی از سوی ناصر و دیگر افسران جوان بعد از شرکت آنها در «کنفرانس باندونگ» در آوریل ۱۹۵۵ به وقوع پیوست. این موضع جدی ضد امپریالیستی که منجر به خلع ید انگلستان و فرانسه و ملی شدن کانال سوئز



با مشارکت نزدیک ارتشیان دقیقاً به مدل ترکیه) نشان می‌دهد که کشور مصر نیز مثل ایران و ترکیه با این که بالقوه جزو کشورهای در حال عروج محسوب می‌گردد ولی فعلاً به هیچ نحو در جاده عروج قرار ندارد. بلکه این کشور نیز برای حداقل مدتی در باتلاق مجموعه ای از توسعه لومپنی، بنیادگرایی اسلامی و تسلیم به تسلط نظام جهانی سرمایه داری باقی خواهد ماند. با این همه مبارزه نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه احتمالاً راه خروج از این بن بست که مردم مصر با آن روبرو هستند، گشوده گشته و مصر بالاخره در جاده گسست از محور نظام و رواج آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی قرار خواهد گرفت.

### جمع بندیها و نتیجه گیری

بررسی اوضاع رو به رشد سه کشور ترکیه، ایران و مصر نشان می‌دهد که موقعیت «در حال عروج» و فراز به مقام کشورهای نوظهور زمانی می‌تواند توسط کشوری کسب گردد که آن کشور بعد از خلع ید و گسست از محور نظام جهانی سرمایه خود را از بلای توسعه لومپنی رها سازد. در مسیر رهائی از توسعه لومپنی است که یک کشور در حال عروج باید و ضروری است که به ایجاد یک پروژه جامع - که در آن سیاست خارجی به ویژه تجارت خارجی، در خدمت ساختمان نظام تولیدی درون محور قرار گیرد - اقدام کند. در این راستا دولتمردان کشور در حال عروج باید به موازات استقرار استراتژی سیاست خارجی مستقل، شرکت وسیع توده های مردمی را در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی از یک سو و بهره مندی آنها از رشد اقتصادی کشور را از سوی دیگر تعبیه و تامین سازند. - آنهایی که با پروسه در حال عروج اصیل مخالفت می‌ورزند، خواه ناخواه کشور خود را در بسط تسلیم مقررات و الزامات سرمایه داری جهانی مونوپول های مالی تر و عمومی تر شده می‌سازند که نتیجه اش به قول آندره گونتر فرانگ چیزی به غیر از «توسعه لومپنی» نخواهد بود. فرانک واژه «توسعه لومپنی» را در دهه های پیشین به درستی و عمدتاً در ارتباط با کشورهای آمریکای لاتین به کار برد. امروز توسعه لومپنی در کشورهای پیرامونی در بند (جنوب) همانا تشدید پروسه درماندگی اجتماعی است که خود محصول مدل توسعه ای است که مقررات آن از سوی مونوپول های کشورهای امپریالیستی مرکز (شمال)

و نیروهای راست داخلی (اخوان المسلمین) بود. این پروسه که چندی پیش از مرگ ناگهانی ناصر در ۱۹۷۰ آغاز گشت، بعد از مرگ وی توسط جانشین اش انورسادات فراگیرتر پیش برده شد. چرخش به راست در سیاست خارجی (الحاق به محور نظام و اعطای امتیازات به کشورهای مسلط سه سره از یک سو و ادغام اخوان المسلمین در نهادهای دولتی از سوی دیگر که در دوره رژیم اتوکراتیک سادات (۱۹۷۹ - ۱۹۷۰) آغاز شده بود در دوره زمامداری حسنی مبارک تشدید یافت.

- نتیجه و پی آمد این چرخش باز کردن بیشتر درهای مصر به «بازار آزاد» نئولیبرالی و فروپاشی و انهدام برنامه های اجتماعی - معیشتی به نفع کارگران، دهقانان و طبقه متوسط بود که مردم مصر در دوره کوتاه دولت ناصر در سال های ۱۹۶۵ - ۱۹۵۵ از آنها برخوردار بودند. فقر، بیکاری و قحطی که ناشی از سیاست های خصوصی سازی و کالا سازی بازار آزاد جهانی گرایی سرمایه به ویژه در ۳۰ سال گذشته در مصر بود شرایط عینی را برای شورش ها و قیام ها آماده ساخت. ادامه این شورش ها و قیام همراه با دیگر تلاطمات در جهان و منطقه بالاخره مصر را با وقایع «بهار عربی» سال ۲۰۱۱ روبرو نمود.

- در واقع مصر در سال ۲۰۱۱ وارد فاز جدیدی از تاریخ خود شد. با توجه به این نکته که تاریخ معاصر مصر تاریخ امواج پی در پی تلاش در عروج و فراز آن کشور به مقام یک نیروی مقتدر نوظهور در منطقه بزرگ خاورمیانه - آفریقای شمالی بود و نزدیک به یک دهه نیز در عهد ناصر به کسب آن مقام در کشورهای عربی (جامعه اعراب) و کشورهای آفریقای (سازمان اتحادیه آفریقا) نایل آمده بود، می توان گفت که بهار عربی سال ۲۰۱۱ نیز ادامه آن امواج در قرن بیست و یکم است. شکل و شمایل دموکراتیک، ملی و توده ای این جنبش و استراتژی های دشمنان ارتجاعی بومی (اخوان المسلمین، سلفیست ها، نیروهای سکولار طرفدار بازار آزاد نئولیبرالی) در اتحاد انقیادطلبانه با راس نظام جهانی سرمایه داری آمریکا، به تحلیلگران اوضاع رو به رشد مصر اجازه می‌دهد که سناریوهای متنوع و متفاوتی را درباره آینده مصر بنویسند.

- آنچه که حتم به یقین می‌باشد این است که فعل و انفعالات اخیر در مصر (پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری و تسخیر مشترک قدرت سیاسی

و پیروزی مصر در جنگ دوم اعراب و اسرائیل (جنگ سوئز) در سال ۱۹۵۶ گشت، به جنبش رهائی بخش ملی مصر یک بعد انترناسیونالیستی داد که تا آن زمان در تاریخ مبارزاتی ضد استعماری و استقلال طلبانه کشورهای سه قاره کم نظیر بود. جنبش رهائی بخش مصر نه تنها بین جنبش های رهائی بخش آفریقا (پان آفریقانیسم) و جنبش های رهائی بخش کشورهای عربی (پان عربیسم) در طول دهه ۱۹۶۰ و در چهارچوب جنبش کشورهای غیر متعهد یک پیوند چشم گیر و پایداری به وجود آورد، بلکه با انجام یک سری رفرم های رادیکال اجتماعی و اقدامات مفید و موثر معیشتی به نفع زحمتکشان، به ویژه دهقانان در مصر، توانست به یکی از پیشگامان جنبش های رهائی بخش در سه قاره تبدیل گردد.

- ولی شوربختانه به ویژه برای مردم مصر، تمامی این اقدامات از بالا به وقوع پیوسته و عملاً از شرکت توده های مردم در تصمیم گیری های کشوری به تدریج جلوگیری شد. نبود دموکراسی (انکار حق تشکل به توده های مردمی) از یک سو و رشد و گسترش بوروکراسی نظامی - دولتی از سوی دیگر شرایط را برای ایجاد جو سیاست زدائی در جامعه مصر آماده ساخت. تحت این شرایط پدیده ناصریسم که بعد از کنفرانس باندونگ (۱۹۵۵)، پیروزی در جنگ سوئز (۱۹۵۶) و شرکت فعال مصر در کنفرانس کشورهای غیر متعهد (۱۹۶۲) مرحله نوینی در جنب و جوش مردم مصر و دیگر کشورهای عربی (در عراق، لبنان، سوریه و...) و آفریقای (سودان، سومالی، موریتانیا و...) آغاز کرده بود، در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ از نقش افتاده و ابتکار عمل در صحنه سیاسی را در اختیار دشمنان داخلی و خارجی خود قرار داد. افول پدیده ناصریسم و ایجاد خلاء سیاسی منبعت از آن، به امپریالیسم آمریکا که آن زمان به تازگی در راس نظام جهانی سرمایه قرار گرفته بود، فرصت داد که با تقویت مالی و نظامی اسرائیل در منطقه و سازمان بنیادگرایی سلفیست اخوان المسلمین در مصر شکست و نابودی جنبش رهائی بخش ملی اعراب را در خاورمیانه و آفریقای شمالی تعبیه و تنظیم کند.

- شکست دولت ناصر در جنگ سوم اعراب و اسرائیل (جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷) پایان اولین موج خروشان بیداری و رهائی خلق های عرب (که نیم قرن پیش تر در سال ۱۹۱۹ شروع شده بود) و آغاز باز کردن درهای جامعه مصر به روی نیروهای خارجی (به سرمایه داری جهانی تر شده)



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری  
[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaron-line](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

بجز نوشته هایی که با امضای  
تحریریه منتشر می گردد و  
بیانگر نظرات حزب رنجبران  
ایران می باشد، دیگر نوشته های  
مندرج در نشریه رنجبر به امضا  
های فردی است و مسئولیت آنها  
با نویسندگانشان می باشد.

«سوسیال» (کمونیست ها ، سوسیالیست ها و دیگر چپ ها) از یک سو و نیروهای «ناسیونال» (ملی گرایان ضد امپریالیست طرفدار استقلال و حاکمیت ملی) از سوی دیگر بود. یک امر عمدی و با برنامه بود و بدون تعبیه آن هیچ نوع بنیادگرایی نمی توانست در این جوامع اعمال نفوذ کند.

- به نظر نگارنده احزاب و جناح های اسلامیستی حاکم چه از نوع «میانه رو» و «معتدل» (ترکیه و مصر و...) و چه از نوع «تندرو» و «رادیکال» (آن ایران) اولیگارشسی های چند حزبی ، دو حزبی و یا «تک جناحی» هستند که به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت بازار آزاد نئولیبرالی «انحصارات پنج گانه» بوده و مطمئن ترین حامیان منافع و امنیت نظام جهانی سرمایه در منطقه استراتژیکی و ژئوپولیتیکی خاورمیانه بزرگ محسوب می گردند.

- در تحلیل نهائی و علیرغم این ناکامی ها مبارزه در این سه کشور بالقوه در حال عروج برای کسب استقلال و حاکمیت ملی، آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی نه تنها ادامه یافته و به پیش خواهد رفت بلکه به احتمال قوی راه برون رفت از این بن بست را که مردمان ترکیه، ایران و مصر با آن روبرو هستند گشوده و آنها را بالاخره در جاده گسست از محور نظام جهانی سرمایه و رهائی از توسعه لومپنی قرار خواهد داد.

ن. ناظمی - اردیبهشت ۱۳۹۲

### منابع و مآخذ

- ۱- آندره گونتر گونتر فرانک «بورژوازی لومپن و توسعه لومپنی: وابستگی، طبقه و سیاست در آمریکای لاتین» ، نیویورک ۱۹۷۲.
- ۲- پریری فایر ، بررسی تئوری آندره گونتر فرانک درباره توسعه لومپنی ، در وب سایت [ilco.org](http://ilco.org) ، ۶ ژوئن ۲۰۱۱.
- ۳- سمیرامین ، «ویژگی های ناکامی مصر ، ترکیه و ایران در عروج» ، در وب سایت «پامبازوکاتیوز» شماره ۵۹۰ (۲۱ ژوئن) .
- ۴- یونس پارسا بناب ، «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه» در آمازون دات کام ، ۲۰۱۰ .
- ۵- سمیرامین ، «بهار مردم: آینده انقلاب در کشورهای عربی» ، آکسفورد و داکار ، ۲۰۱۲ .

بر جوامع پیرامونی در بند جنوب اعمال می گردند . این پروسه دردناک و فلاکت بار در جهت فقرزائی سرسام آور توده های مردم (۹۹در صدی ها) از یک سو و در انباشت بی حد سرمایه در کنترل آقاها و آقاهزاده های حاکمین (یک در صدی ها) از سوی دیگر حرکت کرده و عمل می کند.

- در سه کشور ترکیه، ایران و مصر که در این نوشتار مورد بررسی قرار دادیم ما عملاً از مولفه های اصلی در حال عروج نشانی نمی بینیم. در عوض آنچه که مشهود و نمایان است رشد پروسه های توسعه لومپنی به درجات مختلف در این سه کشور به ویژه در بیست و چند سال گذشته است. تسلیم به مقررات و الزامات مدل اقتصادی کمپرادور (پذیرش و تامین پیاده ساختن پروسه های کالاسازی، خصوصی سازی و برنامه های ریاضت کشی) از یک سو و ازدیاد و گسترش «توهمات خانواده گی» (بنیادگرایی های دینی و مذهبی چه به شکل معتدل و چه به شکل تندرو) از سوی دیگر این کشورها را نه تنها در مسیری که به طور بالقوه شایسته آن هستند، قرار نداده بلکه آنها را در باتلاق توسعه لومپنی غوطه ور ساخته است. -امروز بین طرفداران پسا - مدرنیستی و حامیان «حکومت اسلامی»، مبلغین نظرگاه «تلاقی تمدن ها» و حتی بعضی مارکسیست ها یک گفتمان به غایت ساده لوحانه رواج دارد که در رسانه های گروهی جاری فرمانبر در کشورهای آمریکا، اروپا و حتی آسیا و آفریقا نیز نقدا رواج دارد . این گفتمان بر آن است که پیروزی های «حکومت اسلامی» در جوامع مسلمان نشین خاورمیانه، آفریقای شمالی و... اجتناب ناپذیر است به خاطر این که در این جوامع مردم هویت اجتماعی و شخصیت خود را با اسلام و آئین آن تعیین و معرفی می کنند . حامیان این گفتمان (که نگارنده آنها را جملگی «فرهنگ گرایان فرا تاریخی» محسوب می دارد) عمیقاً اعتقاد دارند که این خود شناختی و خود هویتی یک «واقعیت» مهم و کلی است که نمی شود آن را نپذیرفت.

- ولی این گفتمان که نزدیک به سی سال است که از موقعیت برتری در رسانه های جاری، بین دولتمردان و بین بخش قابل توجهی از روشنفکران منجمله در ایران، مصر، ترکیه و ... برخوردار است، یک واقعیت تاریخی مهم تر را در این جوامع کاملاً انکار و یا نادیده می گیرد. توضیح اینکه روند دیپولیتزه سازی (سیاست زدائی = سیاست زدگی) توده های مردم در این جوامع که خود منبعث از سرکوب حتی فیزیکی نیروهای سیاسی





## درجه جهانی کمونیستی

خواهد شد. «تزهائی درمورد وظایف اساسی کمینترن - کلیات آثار، جلد ۳۱، ص ۱۸۷) بدین ترتیب، لنین از حزب انقلابی وحدت ثنوری و پراتیک در رهبری و نسبت به توده ها را خواستار است. ام.ال.پ.د. با به دست گرفتن این نظر حزب سازی اش را بر پایه ۵ جانب اساسی قرارداد که در [مجله] راه انقلابی شماره ۱۰ در سال ۱۹۷۳ مطرح شدند:

- ۱- مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون پایه ایده ثلوثیکی حزب.
- ۲- برنامه، خط مشی سیاسی حزب.

را چنین توضیح می دهد: «تنها حزب کمونیست، چنان چه پیشرو طبقه ی انقلابی باشد، کمونیستهای کاملاً آگاه و پیشگام را دربرگیرد که آموزش دیده و در مبارزه ی انقلابی پیوسته آب دیده و باتجربه باشند، و اگر حزب در ایجاد پیوند فشرده و جدائی ناپذیر با طبقه اش، و از این طریق با توده استثمارشده موفق باشد، و اعتماد کامل طبقه کارگر و توده را به دست آورده باشد - تنها چنین حزبی در نهایت قادر به رهبری پرولتاریا در بی رحم ترین مبارزه تعیین کننده علیه تمامی نیروهای سرمایه داری

**فصل سوم - ساختمان حزب و مبارزه طبقاتی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی**  
**۲- ثنوری مارکسیستی - لنینیستی و پراتیک انقلابی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی**  
**به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه درمورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵**  
 برای شکست دادن سرمایه داری، طبقه کارگر نیاز به حزب انقلابی دارد. لنین این

## «دموکراسی» پارلمانی در خدمت دیکتاتوری استثمارگران!

بنابراین قدمت ۳۰۰ ساله ی پراتیک انتخابات پارلمانی نظامهای سرمایه داری نشان داده که با وجودی که در این سه قرن کارگران و زحمت کشان پیوسته اکثریت را در جامعه تشکیل می داده اند، حتا یک بار در پارلمانهای نظامهای سرمایه داری اکثریت را در پارلمانها به دست نیاورده و نوکران حلقه به گوش سرمایه داری، پیوسته پارلمانها را در قبضه گرفته و برای خود قزق کرده اند. ستایشگران نظام پارلمانتاریستی باید بعد از این

در سالوسانه ترین وجهش جریان دارد که چندگام فاسدتر از انتخابات در کشورهای دیگر سرمایه داری بوده و سروصدای اربابان جهان هم درآمده چون که انتخابات در ایران، نتیجه آبروی نظام پارلمانی را در جهان می برد و به قول معروف «آش چنان شور شده که ارباب هم فهمید!» اما مگر در آمریکا بعد از گذشت نزدیک به دو قرن و نیم، دموکراسی انتخاباتی از قفس دوحزب جمهوری خواه و دموکرات توانسته است خود را رها سازد؟!!

مقاله ای که در زیر می آید تحت عنوان ۶۰ ساله گی پارلمان (به نقل از RED STAR - ارگان حزب کمونیست هند (م.ل.))، ژوئن ۲۰۱۲) که بنا به ادعاهای کلیت نظامهای سرمایه دای جهان بزرگ ترین دموکراسی جهان می باشد، گوشه ای از ماهیت فاسد این دموکراسی پارلمانی را در میان مجموعه کشورهای که در آنها انتخابات پارلمانی صورت می گیرد، بیان می کند. در ایران اکنون بعد از گذشت ۱۰۷ سال از ایجاد مجلس شورا، بازی انتخاباتی

## پی آمد توسعه لومپنی در ترکیه ، ایران و مصر (بخش دوم و پایانی)

فراهانی - امیرکبیر - سپهسالار در نیمه دوم قرن نوزدهم می رسد. با این که این اصلاحات و رهبران برآمده از آنها بعد از مدتی مورد سرکوب و خشم دربار قاجار و نیروهای استعمارگر انگلستان و روسیه تزاری قرار گرفته و از نفس افتادند ولی پی آمدهای تاریخ ساز تجدطلبی ها و مدرنیزه سازی به موازات مقاومت آنها در مقابل نیروهای مقتدر اروپائی به تدریج شرایط

**علل ناکامی ایران**  
 کشور - کشور ایران نیز مثل ترکیه یکی از پیشگامان نادر در شکل گیری و بسط مدرنیزه سازی تجدطلبی (مدرنیته) از یک سو و مقاومت و مبارزه علیه تهاجم و نفوذ نیروهای مقتدر خارجی از سوی دیگر در صد و پنجاه سال گذشته بوده است. پیشینه و ریشه های این اقدامات و مقاومت ها به مجموعه اصلاحات مثلث

در بخش اول این نوشتار چند و چون یکی از پیامدهای ناگوار «توسعه لومپنی» در ترکیه (ناکامی در فراز به مقام یک کشور «نوظهور» اقتصادی) را مورد بررسی قرار دادیم. در بخش دوم (پایانی) این نوشتار چرایی علل ناکامی دو کشور بالقوه دیگر در حال عروج (ایران و مصر) را در نرسیدن به قله کشورهای نوظهور اقتصادی، توضیح می دهیم.

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
 P.O.Box 5910  
 Washigton DC  
 20016  
 U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرغه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org